

# راه صلیب



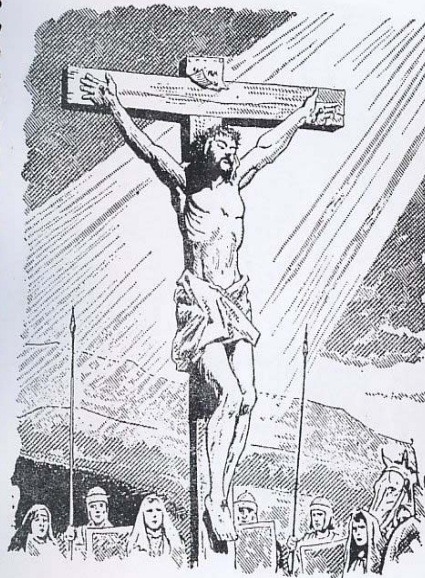
بقلم: روی حشون

مترجم: زنده یاد ط. میکائیلیان

## فهرست فصول

صفحه	مقدمه
۱	مقدمه
۸	فصل اول - فروتنی و خرد شن
۱۴	فصل دوم - کلبه های لهریز
۲۱	فصل سوم - راه مشارکت و دوستی
۳۰	فصل چهارم - شاهراه قدوسیت و پاکی
۴۱	فصل پنجم - کمبوئر و بره
۵۱	فصل ششم - بیداری روحانی در خانواده
۶۱	فصل هفتم - چوب ریز لژیر
۶۸	فصل هشتم - آیا حاضر بد خدمتکار شوی؟
۷۶	فصل نهم - قدرت خون بره
۸۳	فصل دهم - آیا خود را بیگناه میدانیم؟





مقدمه

در آوریل ۱۹۴۷ عده‌ای از رهبران مسیحی را دعوت کردیم که در کنفرانس رستاخیز مسیح شرکت کنند. علت دعوت آنها این بود که شنیده بودم سالها شاهد بیداری‌های روحانی بوده‌اند و من خود نیز بیداری روحانی علاقه داشتم. آنچه آنها گفتند با آنچه که ما درباره بیداری روحانی فکر میکردیم بسیار فرق داشت. پیغام آنها بسیار ساده و آرام بود. وقتی موضوعات خود را شرح میدادند و از تجربیات خود سخن میگفتند، من خود که آنها را دعوت کرده بودم، حس کردم بیش از همه بیداری روحانی احتیاج دارم. ولی این موضوع را بتدریج فهمیدم چون خودم یکی از سخنرانان کنفرانس بودم طبیعتاً اغلب در بساطت احتیاج دیگران فکر میکردم نه احتیاج خود. وقتی دیدم که همسر و دیگران خود را در حضور خدا فروتن ساخته و اطمینان یافته‌اند که خون گرانمای عیسی آنها را کاملاً پاک کرده است. هر چند غمخیز و بزرگ میدانستم ولی حس کردم که خالی هستم، یعنی خالی بودم چون خود را بزرگ میدانستم. پیغامها و سخنان آنها بقدری ساده بود که

مرا نیز فروتنی کشانید و چیزی که بیشتر در من تأثیر میکرد این بود که با طرز ساده‌ای میتوان روحاً بیدار و پر از روح القدس گردید. هنگامیکه در پایان کنفرانس دیگران شهادت میدادند که چگونه عیسی آنها را در مقابل صلیب بزانو در آورده و قلب آنها را با روح القدس مملو ساخته است، من متوجه شدم که چنین تجربه‌ای پیدا نکرده‌ام. از آن بعد بود که توانستم از کوشش برای توضیح عقاید مسیحی خود دست بردارم و با فروتنی نزد صلیب بیایم تا گناهان شخصی و جسمی من پاک شود. مثل این بود که زندگی مسیحی خود را از نو شروع کرده‌ام.

من مثل سردار آشوری یعنی نعمان بودم که در کتاب مقدس نوشته شده که وقتی الاماعت کرد از مرض جذام شفا یافت و گوشت او مثل گوشت کودکی تازه شد. در زندگانیم از آن روز بعد فصل تازه‌ای آغاز شد. ولی لازم بود که پیوسته و خود را هیچ حساب کنم تا عیسی همه چیز من باشد و پیوسته نزد او بیایم تا با خون گرانمای خود مرا پاک سازد.

در آن زمان بکمک همسر خود نشریه کوچکی منتشر میکردیم که دعوت مبارزه و خواننده میشد بوسیله آن سعی میکردیم جوانان مسیحی را کمک کنیم تا در مسیحیت تجربیات عمیقتری بدست آورند. واضح است که در شماره بعدی درباره کاری که خدا برای ما کرده بود سخن گفتیم. بطور ساده پیغام بیداری روحانی را بهمان سادگی که بما رسیده بود در نشریه کوچک خود منتشر کردیم. با کمال تعجب و

فوراً مشاهده کردیم که تقاضا کنندگان این نشریه کوچک بسیار زیاد شدند زیرا مایل بودند پیغام آنها بخوانند. وقتی در شماره بعدی باره پیغام بیداری روحانی بیشتر توضیح دادیم تقاضا بنحو حیرت انگیزی افزایش یافت. تقریباً هر روز با نامه‌هایی «میرسید مینی بر اینکه خدا توسط نشریه ما قوم خود را برکت داده و اغلب تقاضا میکنند که نسخه‌های زیادتری برای آنها فرستاده شود. از کشورهای دور دستی که نشریه کوچک شما در آنجا راه یافته بود تقاضا میرسید و از هر طرف اطلاع پیدا میکردیم که در نقاط مختلف بیداری‌های روحانی در میان ایمانداران آغاز شده است.

نشریه ما بزبانهای فرانسه و آلمانی نیز ترجمه شد. خدا بطوری کار میکرد و ما را مشغول ساخته بود که مافوق انتظار ولایت ما بود. واقعا ما چیزی نداشتیم که بآن فخر کنیم و حقیقت این بود که فهمیدیم بر کاشی که از بیداری روحانی حاصل میشد نتیجه «دعوت مبارزه» نبود بلکه در اثر بیداری روحانی بود که مبارزه و فعالیت روحانی دیده میشد. خدا در قلوب مختلف در نقاط گوناگون مشغول کار شده بود. شهادت‌ها و سخنان کسانی که روحاً بیدار شده بودند دیگران را تشنه‌تر میساخت و ایشان نیز راه صلیب را می‌پیمودند و بدینگونه برکت از یک نفر به نفر دیگر میرسید. هر جا برکات فردی می‌یافت نشریه کوچک ما نیز داخل میشد، زیرا بزبان ساده‌ای که مطابق کلام خدا بود مردم را در تجربه تازه‌ای که یافته بودند راهنمایی میکرد.



در کتابی که اکنون مطالعه میفرمائید قسمتی از این پیغامها را جمع آوری کرده‌ام. در شرایط کنونی مشکل است که بتوانیم ارسال نشریه دعوت به بیدارزه را ادامه دهیم ولی هنوز هم تقاضاهایی برای دریافت شماره‌های قبلی ما می‌رسد. این موضوع نشان می‌دهد که عده زیادی مایل بخواندن این پیغامها هستند و در بین قوم خدا تشنگی شدیدی برای نهرهای آب زنده روحانی وجود دارد. نظر باینکه ما از برکات خدا بهره‌مند شده‌ایم، قسمتی از مندرجات نشریه فوق را بناضافه دوبات در این کتاب جمع آوری کردیم و دعای ما این است که خدای قادر مطلق مطابق اراده خود آنرا بطور مفیدی بکار برد. ما ادعا نمی‌کنیم که تمام باب‌ها کاملاً بهم پیوسته هستند بلکه باید گفت که هر بابی خود موضوعی کامل است و موضوع بابهای دیگر را کامل‌مسازد و گاهی بمنظور روشن‌تر شدن مطالب تکرار می‌شود. به همین دلیل این کتاب مانند کتابهای معمولی دیگر نیست بلکه هر بابی را باید جداگانه خواند نه همه را باهم.

نباید تصور کرد که این کتاب را فقط ما بتنهائی نوشته‌ایم بلکه باید گفت که از اشخاص دیگری که مثل ما در این راه صلیب بنحو تازه‌ای قدم گذارده‌اند استفاده کرده و با آنها مشارکت داشته‌ایم. عده کسانی که با آنها مشارکت داریم پیوسته رو بنفرونی است زیرا آرام آرام زندگی افراد بیشتری تحت تأثیر این نهضت بیداری روحانی قرار می‌گیرد. همین حقیقت است که برحق بودن مطالب این کتاب را ثابت می‌کند. حال چند کلمه‌ای در باره «بیداری روحانی» ذکر می‌کنیم. ممکن

است آنچه که این کتاب درباره بیداری روحانی بیان میکند باعث تعجب عده زیادی گردد. معمولاً وقتی می‌گوئیم بیداری روحانی اغلب فکر میکنند که مقصود از آن يك نهضت بزرگ مذهبی است که در آن عده زیادی از بی‌ایمانان در يك محیط پرهیجان متوجه میشوند که گناهکارند و بسوی مسیح می‌آیند. می‌گویند اینگونه بیداری که اغلب عملی نیست کمال مطلوب است و برای آن باید دعا کرد تا اینکه خدا در زمان معین آنرا بما اوزانی فرماید ولی در عین حال باید بزندگی ضعیف خود ادامه دهیم و کلیسا باید بدون اینکه حیات تازه‌ای داشته باشد کار خود را انجام دهد. اغلب ما متوجه شده‌ایم که بیداری روحانی درست برعکس اینست. لازم نیست که بیداری روحانی پرسرودا باشد ( زیرا اگر کسی در مقابل صلیب متوجه شود که گناهکار است و سرودائی نخواهد کرد). در واقع باید گفت هر جا سرور و هیاهو باشد بیداری روحانی کمتر است. دوستانی که ما در مورد بیداری روحانی تعلیم میدادند اغلب از توضیح جنبه پرهیاهوی آن خودداری میکردند، زیرا غالباً توجه به ظواهر و هیاهو باعث میشود که صدای خدا کاملاً بگوش ما نرسد.

موضوع مهم دیگر درباره بیداری روحانی اینست که کاری نیست که خدا در میان بی‌ایمانان شروع کند، بلکه این کار در میان قوم خدا آغاز می‌گردد. بیداری روحانی بطور ساده یعنی حیات و زندگی جدید یعنی می‌خواهیم بگوئیم که حیات وجود دارد ولی ضعیف شده است.

بی‌ایمانان احتیاجی به بیداری ندارند، زیرا اصولاً حیاتی ندارند که بیدار شوند. این مسیحیان هستند که باید بیدار شوند. مسیحیان دچار انحطاط شده‌اند و بنا بر این لازم است روحاً بیدار شوند. به همین دلیل آن کسانی میتوانند روحاً بیدار شوند که حاضر باشند اقرار کنند که زندگی شان ناقص و منحط بوده است. هر چه اقرار بکنند صمیمانه‌تر باشد، خدا ما را بیدارتر خواهد ساخت. وقتی مسیحیان بیدار شوند خدا خواهد توانست با قدرت تازه‌ای در بین گمراهان کار کند. یکی از شعارهای ایوان رابرتز هنگام بیداری روحانی در ویلسز انگلستان این بود: «کلیسا را فروتن‌سازید تا مردم نجات یابند» این دو همیشه بهم‌بویانند علت اینکه دنیای بی‌ایمان شد این است که کلیسا آتش روحانی خود را از دست داده است.

لازم است باینکه نیز درباره آمادگی قبلی خواننده ذکر شود. اگر خواننده مایل است که خدا او را بوسیله خواندن این کتاب برکت دهد بایستی با قلبی تشنه این کتاب را بخواند. باید از وضع کلی کلیسا و مخصوصاً از وضع خود ناراضی باشد. او باید مایل باشد و اجازه دهد که خدا کار را اول در او شروع کند و بعد در دیگران. بعلاوه باید اطمینان داشته باشد که خدا میتواند احتیاجات پاک و صحیح او را برآورده سازد اگر خواننده جزو رهبران مسیحی باشد، باید باین موضوع خیلی بیشتر توجه کند. هر چه او بیشتر مایل باشد که احتیاج خود را اقرار کند، بهمان نسبت خدا شوندگان او را برکت خواهد داد. مهمترین موضوع اینست که باید اول خودش در مقابل صلیب مسیح فروتن شود. اگر می‌-

خواهد که شوندگان از هر نوع گناهی توبه کنند اول باید خودش اینکار را شروع کند. وقتی پادشاه نیوی از تخت بزیار آمد و خود را با پلاس پوشانید و به اقامت توبه‌روی خاکستر نشست، تمام قوم او توبه کردند.

ولی این کتاب فقط برای رهبران مسیحی نوشته نشده و مسیحیان معمولی نباید منتظر رهبران خود باشند. خدا می‌خواهد از هر یکی از ما شروع کند. خدایم خواهد از شما شروع کند. خدا همه ما را متبارک فرماید.

## فروتنی و خرد شدن

## افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هر گز نخورد آب زمینی که بلند است

میخواهم بیداری روحانی را بسیار ساده شرح بدهم. بیداری بطور ساده عبارت از این است که زندگی و حیات خداوند عیسی در قلب انسان وارد گردد. عیسی همیشه پیروز است. در آسمان او را بسبب پیروزیش تمجید میکنند، هر چند ما در زندگی باشکست و یأس رو برو میشویم، ولی او شکست ناپذیر است. قدرت او بی حد است. تنها کاری که ما باید انجام دهیم اینست که با او رابطه صحیحی برقرار کنیم و در این موقع است که خواهیم دید که قدرت او در قلب و زندگی و کارهای ما ظاهر خواهد شد و حیات پیروزمندان او ما را پر ساخته و توسط ما بسوی دیگران نیز جاری خواهد شد. این است جوهر و اصل بیداری روحانی. ولی اگر بخواهیم رابطه خود را با او اصلاح کنیم اولین مطلبی

که باید بیاموزیم این است: اراده ما به اراده او تسلیم شود. افتادگی یا خرد شدن و تسلیم کامل ابتداء بیداری روحانی است. افتادگی و تسلیم مشکل است. فروتنی لازم دارد ولی تنهاره همین است. یعنی نه «من» بلکه «عیسی». من باید در مسیح غرق شوم. خداوند عیسی نمی تواند کاملاً در ما زندگی کند و خود را بوسیله ما ظاهر سازد مگر اینکه وجود منور ما افتاده و خرد شود. معنی این جمله این است که نفس سرسخت و نامطمع که همیشه می خواهد خود را عادل جلوه دهد همیشه منافع خود را طالب است و می خواهد حق خود را بگیرد و مورد تمجید واقع شود این نفس باید بالاخره بارده خدا تسلیم شود و بی خطاهای خود اقرار کند راههای خود را به عیسی بسپارد. از حقوق خود صرف نظر کند و از تمجید خود چشم پوشد تا اینکه عیسی مسیح همه چیز باشد. به عبارت دیگر برای خود و تمامایات خود مرده باشد.

وقتی ما بی طرفانه بزندگی مسیحی خود نگاه میکنیم متوجه میشویم که نفس یا من چقدر در زندگی ما دخالت دارد. اغلب همان نفس است که سعی میکند مسیحی باشد همچنین اغلب اوقات همان نفس است که سعی میکند کارهای مسیحی نکند. همان نفس است که همیشه مصیبتی میشود، حوادث میکند، می زنند، انتقاد میکنند و در تشویش است. همان نفس است که سرسختی مینماید نسبت به دیگران نامطمع است. نفس است که خجول است و خودخواه و محضافله کاره میباشد. پس جای تعجب نیست که میگوئیم ما افتادگی و خرد شدن لازم داریم

تا وقتی که ما در تحت اختیار نفس هستیم خدا کمتر می تواند پر ما کار کند زیرا ثمره روح (یعنی محبت و خوشی و سلامتی و حمله و مهربانی، درستی، ایمان و تواضع و پرهیز کاری که در انلابیان باب پنجم نوشته شده) که خدا میخواهد بما عطا فرماید درست برعکس روح نامطمع و سرسخت و خرد نشده است و برای یافتن این ثمرات روحانی باید نفس ما با مسیح مصلوب شود.

افتادگی و خرد شدن هم کار خداست و هم کار خودمان. خدا ما را تحت فشار قرار میدهد ولی ما باید راضی باشیم. اگر وقتی خدا را جستجو میکنیم و میخواهیم با او دوستی داشته باشیم بمضای او گوش بدهیم و مایل باشیم هر چه که او برای ما روشن میسازد اطاعت کنیم. خدا بما نشان خواهد داد که چگونه نفس مغرور و سرختمان در ما کار میکند. خدا را رنج میدهد. در این موقع است که ما یا بسر سختی خود ادامه میدهیم و توبه نمیکنیم و یا سر خود را باطاعت خم کرده میگوئیم «بله، خداوند!» معنی افتادگی و تسلیم کامل در زندگی روزانه اینست که از هر خطائی که خدا بما نشان میدهد توبه کنیم و تازمانیکه خطای ما آشکار میشود توبه ادامه دهیم و هر روز در حضور او خرد شویم. این عمل ممکن است خیلی گران تمام شود زیرا لازمه اش اینست که تمام اختیارات و حقوق خود را با او بسپاریم و از منافع خود خواهانه چشم پوشیم و حتی گاهی لازم است خطای خود را اعتراف و جبران کنیم.

بهین سبب است که اغلب تا نزد صلیب عیسی نیائیم ممکن

نیست افتاده و خرد بشویم. وقتی می بینیم عیسی با کمال میل حاضر شد بخاطر ما افتاده و خرد شود ما خواه ناخواه در حضور او خرد میشویم. عیسی که مقام اولویت داشت بخاطر مقام خود رانزاد کرد و بصورت غلام درآمد. غلام خدا و غلام مردم شد، می بینیم که برای خود ادعای حتی نکرد اجازه داد که مردم باو فحش بدهند ولی خودش دشنام نمیداد اورالنگد مال کردند ولی خودش معامله بمثل ویا دفاع نمیکرد. ولی حیرت انگیزتر از همه اینکه می بینیم او با افتادگی و فروتنی بمحل اعدام میرود تا بعنوان کفاره، تمام گناهان بشر را بر صلیب حمل کند. دیدگی از مزامیر بطور هیجان آوری در باره خودش میفرماید «من کرم هستم و انسان نی». (مزمور ۲۲ آیه ۶). کسانی که در مناطق حاره زندگی کرده اند میگویند که اگر سعی کنیم که مارو یا کرمی را بزخم عکس العمل آنها بایکدیگر خیلی فرقدانند. مار مستقیم می ایستد صدا میکند و کوشش میکند متقابلاً بمساحله کند. این نمونه کمالی است از نفس یا خود. ولی کسرم هیچگونه مقاومتی نمیکند بلکه اجازه میدهد هر چه میخواهد بکنند، لگد بزیند و یا زیر پای خود له کند. این نمونه کمالی است از افتادگی و خرد شدن. عیسی حاضر شد بخاطر ما کرم بشود. علت اینکه حاضر شد مثل کرم بشود این بود که دیدما همگی در اش گناه تمام مزایای انسانی را از دست داده و بجای اینکه در مقام شرف مخلوقات باقی بمانیم مثل کرم شدیم و چینی هستیم. اواز ما میخواهد که با او برای او مثل کرم



باشیم . موعظه مسیح در بالای کوه بماند تا ما تعلیم میدهد که مقام واقعی ما کرم بودن است زیرا اخلاصه تعلیمات او این است که باید در مقابل بدی نیکوئی کنیم ، دشمنان خود را محبت نمائیم و بسا فروتنی دیگران را خدمت نمائیم . ولی فقط وقتی حاضر خواهیم شد اینطور افتاده و خرد شویم که فهمیم چگونه محبت مسیح باعث شد که او چون کرم شود .  
 در یکی از سوره های روحانی چنین میخوانیم :  
 خداوند ا نفس مغرور و سرسخت را خرد کن .  
 مرا حاضر ساز تا نس فرود آورم و نابود شوم  
 و بان کسی نگاه کنم که بر صلیب  
 سر خود را بخاطر من خم کرد .

ولی باید دانست که کافی نیست ما فقط یکبار نفس خود را آنکار کنیم و برای خود بگیریم . البته وقتی خدا برای اولین بار این حقایق را بمان نشان میدهد ، یکبار نفس خود را آنکار میکنیم و میمیریم ولی از آن بیهوش باید مرتباً بمریم زیرا فقط از همین راه است که عیسی مسیح می - تواند دائماً توسط ما خود را ظاهر کند (دوم قرنتیان باب ۱۰ آیه ۱) علاوه بر این هر روز در این مورد باید هزاران تصمیم بگیریم . اگر بخواهیم اینطور زندگی کنیم میفهمیم نمیتوانیم خودمان برای خودمان نقشه ای داشته باشیم ، وقت خود را صرف کنیم ، پولمان را خرج کنیم و دنبال لذات خود باشیم . لازمه این کار این است که مایه بسته خود را در مقابل اطرافیان خود فروتن کنیم و بآنها تسلیم شویم زیرا محک تسلیمها بخدا عبارت است از تسلیمها ب مردم ، هر نوع تحقیر و ناراحتی که از طرف مردم

بما می رسد . در دست خدا وسیله ای است که ما را خرد کند تا اینکه زندگی مسیح در ما بطور عمیقتری ظاهر شود .  
 بدین طریق توجه میفرمائید که تنها زندگی مسیح است که می تواند مورد پسند خدا باشد و زندگی بیروزمندانانه خوانده شود و ما هر قدر کوشش کنیم زندگی ما هیچگاه آنطور نخواهد شد . چون زندگی خود خواهانها با زندگی مسیح کاملاً متضاد است ، هیچگاه نمیتوانیم زندگی او را در خود بفرزوانی قبول کنیم مگر اینکه حاضر شویم خدا دائماً ما را بمیراند . و برای این کار باید وسیله تسلیمات خود با خدا همکاری کنیم .

فصل دوم

کاسه های لبریز

باید دانست که خرد شدن فقط ابتدای بیداری روحانی است . معنی اصلی بیداری روحانی این است که انسان از روح القدس پر و لبریز گردد و باین طریق زندگی بیروزمندانانه آغاز میگردد . اگر همین لحظه از ما سؤال شود که پر از روح القدس هستیم یا نه چند نفر می توانند جواب مثبت بدهند ؛ بیداری وقتی وجود دارد که ما بتوانیم در جواب سؤال فوق هر دقیقه و هر روز جواب مثبت بدهیم . اگر ما این ادعا را بکنیم نباید حمل بر خود خواهیم بود ، زیرا پر شدن و لبریز گشتن تماماً کار خداست و نتیجه فیض و رحمت او است . تنها کاری که ما باید انجام دهیم این است که نفس خرد شده و خالی خود را با او تقدیم کنیم و بگذاریم او آنرا پر کند و لبریز نگاهدارد .

یکی از واعظین معروف میگوید: «همانطور که آب به تقاطع پست جاری میشود و آنجا را پر میسازد به همین طریق وقتی خدا ببیند که

آب ، تنو خالی شده ایم جلال و قدردت خود را در ما جاری میسازد . بهترین مثالی که می توان برای این موضوع ز داین است که بگوئید دل انسانی مانند کاسه ای است که باید در مقابل عیسی نگاه داشته شود و از او درخواست گردد که آنرا از آب حیات پر سازد . غالباً در نظر خود اینطور مجسم میکنیم که عیسی بسا خود در ظرفی ز رین آب حیات دارد . هنگامیکه از کنار ما میگذرد ، و داخل کاسه ما نظر میافکند و هر گاه آنرا تمیز بیاید ، آنرا با آب حیات پر و لبریز میسازد . و چون عیسی همیشه از کنار ما میگذرد کاسه های عمر ما میتواند هر روز پر و لبریز باشند . حضرت داود این حقیقت را فهمیده بود که فرمود: «کاسه ام لبریز شده است» . بیداری روحانی همین است یعنی چون خودمان پر از پر کات هستیم و لبریز گشته ایم و وسیله پر کت دیگران میشویم ، صلح و آرامش خدا دائماً در قلبهای ما حکمفرانی می کند . عده ای فکر میکنند که انکار نفس و مردن برای خود باعث می شود که انسان بیچاره و بیبنا گردد ، ولی حقیقت درست خلاف این است علت بیبنوائی ما این است که حاضر نیستیم برای خود بمیریم . هر چه بیشتر از مرکز عیسی اطلاع پیدا کنیم ، حیات وزندگی او بیشتر در ما ظاهر میشود و شادی و آرامش ما حقیقتی تر میگردد . حیات او در ما اشتیاق بنبات دیگران را بوجود میآورد و از ما بسوی روح های گم شده سرازیر میگردد و باعث میشود که مسیحیان نیز در اثر زندگی ما برکات بیشتری را آرزو کنند .

در زیر شون فقط یک چیز مانع میشود از اینکه مسیح هنگام عبور از کنار ما کاسه -

های مارا بر سازد و این یک چیز عبارت است از گناه که هزاران شکل بخود میگیرد. عیسی مسیح کاسه‌های کثیف را بر نمیکنند. هر چیزی که از نفس خود خواهی ما سرچشمه یابد، هر چند بسیار کوچک هم باشد، باز گناه است. کوشش شخصی و از خود راضی بودن هنگام خدمت، گناه است. دلشوزی برای خود هنگام روبرو شدن با مشکلات و وسوسه‌ها، سوجونی در کارهای معمولی و خدمات مسیحی، هنگام بیکاری دنبال هوی و هوس رفتن، حساس بودن زودرنجی عصبانیت، دفاع از خود هنگامیکه دیگران بما آزاری رسانده‌اند، خود فروشی، خودپرستی، تشویش و اضطراب و ترس همه و همه از نفس و خود. خواهی ماسرچشمه میگیری ندو کاسه عمر ما را ناپاک می‌سازند (۱). تمام این گناهان در کاسه‌های دیگر گذاشته شدند. کسه عیسی مسیح در باغ جتسمانی چند لحظه‌ای از خوردن آن سر پیچی میکرد ولی در جلجتا آنرا تا باخرو نوشید، این کاسه، کاسه گناهان ما بود. اگر ما اجازه بدهیم بماشان دهند کدر کاسه‌های ما چه چیزهایی هست و بعد کاسه‌ها

(۱) ممکن است عده‌ای ابراد بگیرند و بگویند که این چیزها را نباید کسبه خوانند بلکه باید «صفت و نقص» نامید و میگویند اگر اینها را گناه بخوانیم «خیلی محدود خواهد شد». درحالیکه عکس این موضوع حقیقت دارد. اگر اینها گناه نیست پس ما باید تا آخر عمر آنها را در خود نگاهداریم و نمی‌توانیم از آنها آزادی پیدا کنیم. ولی اگر قبول کنیم که اینها وظایف آنها گناه هستند، میتوانیم با چشمه حیات بخش مسیح خود را از آنها پاک سازیم. برای این کار فقط کافیست به نفس اینکه متوجه شدیم اینگونه چیزها در ما وجود دارد فوراً زبر خون گرانهای او بیاوریم، در واقع باید دانست که همه اینها گناه هستند. اینها از بی‌ایمانی سرچشمه میگیرند و نوعی از غرور میباشد که بارها مانع کار مسیح شده و نور او را مستور ساخته‌اند.

باو بسیاریم؛ آنها را با خون پر برای خود طاهر و پاک خواهد ساخت. می‌خواهیم بگوئیم که نه فقط از ناراحتی گناه ما را پاک می‌سازد بلکه از تمام لکه‌ها و آلودگی‌های آن نیز ما را میرامیکند بطوریکه ناراحتی وجدان بکلی ناپود میشود. وقتی کاسه‌های ما را پاک کرد آنگاه باروح القدس خودش پر میکند تا لبریز شویم.

ما میتوانیم هر روز از خون گرانها بهره‌مند شویم. فرض کنیم که شما اجازه داده‌اید که خداوند عیسی کاسه شما را پاک کند و با ایمان از او درخواست کرده‌اید که شما را لبریز سازد، ولی بین او و شما مانعی ایجاد میشود یعنی مثل احساسات یا عصبانیت در شما بوجود می‌آید. در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ کاسه شما کثیف میشود و دیگر لبریز نمیمانند و اگر اینگونه اتفاقات در ما مکرر واقع شود، دیگر کاسه ما لبریز نخواهد شد.

اگر مایل باشیم دائماً در حال بیداری روحانی باشیم، لازمست یاد بگیریم که چگونه خود را پاک نگاهداریم. خدا نمیخواهد که بیداری روحانی قطع شود و منحصر بمواقف مخصوص و محدود باشد، علت کم بود بیداری روحانی فقط فقط گناه است. همان گناهان کوچکی که شیطان به کاسه‌های ما میریزد.

ولی اگر دوباره پای صلیب مسیح بر گردیم و زانو بیاوریم کس خون عیسی قدرت دارد ما را لظنه بلظنه پاک کند و گناه را از سرچشمه خشک نماید، آنگاه خواهیم فهمید که چگونه میتوان دائماً لبریز بود. لازمست درست همان موقعی که متوجه میشوید. در شما آثاری از احساسات

عدم رضایت، خشم و هر گناه دیگری پدیدار شده، آنرا به عیسی تسلیم کنید و از او درخواست کنید که باندخت خون خود پاک سازد و در این وقت است که متوجه خواهید شد این آثار از بین رفته، شادی و آرامش شما بازگشته و کاسه شما لبریز شده است. و هر چه بیشتر از این راه پا کتر شوید، آثار گناه در شما بهمان نسبت کمتر خواهد شد. ولی باید در نظر داشت که شرط پاک شدن اینست که در هر موددی در حضور خدا خرد و فروتن شویم. فرض کنیم که اخلاق بکنتر باعث ناراحتی ما شده باشد. در این مورد تنها کافی نیست که ناراحتی خود را بپای صلیب ببریم بلکه لازمست اول خرد فروتن شویم یعنی باید موضوع را کاملاً بخدا بسپاریم و طرف را با تمام صفات اخلاق ناراحت کننده‌اش بعنوان اراده خدا برای خودمان بپذیریم. در این وقت است که میتوانیم عکس العمل غلط خود را نزد عیسی ببریم و مطمئن باشیم که خوش ما را پاک خواهد ساخت وقتی از گناه پاک شدیم دیگر نباید برای آن ضمه بخوریم و وقت خود را برای فکر کردن درباره خود تلف کنیم بلکه باید بخداوند بپروژند خود بنگریم و او را شکر کنیم که همیشه بپروژند است.

یک راه‌نمای ساده و در عین حال جامع وجود دارد که کلام خدا آنرا بما ارائه داشته تا با آن بتوانیم قدمهای خود را با عیسی مطابق بدهیم و بفهمیم چه موقعی گناه داخل زندگی ما میشود کولسیان باب سوم آیه ۱۳ چنین میفرماید: «سلاستی (صلح و آرامش) خدا در دلهای شما مسلط باشد». هر چیزیکه آرامش الهی را در قلب ما برهم میزند گناه است

هر قدر هم کوچک باشد و هر چند در ابتدا شبیه گناه نباشد. این آرامش باید در دل‌های ما مسلط باشد، معنی دیگر این است که داور و دفری و قلب ما باشد. در مسابقه فوتبال وقتی داور سوت میزند بازی متوقف میشود زیرا حتماً خطائی انجام شده. وقتی ما آرامش قلبی خود را از دست میدیم مثل این است که داور الهی در دل‌های ما سوت خود را بصداء آورده است. لازمست فوراً متوقف شویم و از خدا درخواست کنیم بما نشان دهد اشتباه در کجا است و هر گناهی را که نشان میدهد اقرار کنیم آنگاه بوسیله خون عیسی آرامش قلبی ما باز برقرار میگردد و میتوانیم با کاسه‌های لبریز را بهیچ‌وقت خود را ادامه دهیم. هر گاه دیدیم خدا بما آرامش قلبی نداد، علتش این است که واقعاً خرد نشده‌ایم. شاید لازم باشد علاوه بر اینکه از خدا بخشش میطلبیم از شخص دیگری نیز معذرت بخوایم. و شاید علت نداشتن آرامش این باشد که ما فکر میکنیم در این مورد شخص دیگری مقصر است. ولی باید بدانیم که اگر آرامش قلبی خود را از دست داده‌ایم حتماً تقصیر خودمان است زیرا هیچگاه در اثر گناه شخص دیگر ممکن نیست آرامش خود را از دست بدهیم و تنها علت گناه خودمان میباشد. مقصود خدا اینست که رفتار و عکس العمل‌های ما را بمات نشان دهد و قوتی که حاضر باشیم پاک شویم آرامش او را خواهیم یافت واقعاً چهره‌ش ساده و در عین حال دقیقی است که انسان بتواند بوسیله آرامش خدائی و روح مقدس او اداره شود! در این صورت کارهای قلبی ما که اغلب غرور آمیز بود بما نشان داد خواهند شد و اگر بخوایم زندگی خود را مانند قبل ادامه دهیم صدای سوت داور بگوش ما خواهند رسید.



وقتی اجازه بدهیم زندگی بوسیله سلج و آرامش خدا اداره شود کارهایی مثل غرغر کردن و میل تسلط بردیگران و سهل انگاری و کارهای کوچک دیگر گناه شمرده خواهند شد. گاهی لازم خواهد بود که روزی چندین بار حتی در چیزهای کوچک از خون عیسی برای پاک شدن استفاده کنیم و مجبور خواهیم بود خیلی بیش از پیش در راه فروتنی و خرد شدن قدم بزنیم. ولی در همین فروتنی و خرد شدن است که عیسی با تمام زیبایی و جمال و مهربانی و بخشش خود ظاهر خواهد شد. ولی اشکال این است که بسیاری از ما بقدری نسبت به صوت داور بی توجه بوده ایم که دیگر نمی توانیم آنرا بشنویم. روزها بتندی میگذرد و ما کمترین توجه هستیم که چقدر احتیاج به پاک شدن و خرد شدن داریم. در چنین حالتی معمولاً وضع ما خیلی بدتر از آنست که خودمان فکر می کنیم. لازمست بقدری تشنه معاشرت و دوستی با خدا باشیم که بتوانیم با گریه بسوی خدا فریاد کنیم که بمانشان دهد از خون عیسی برای چه قسمتهایی استفاده کنیم. خدا اول بمانک چیز نشان خواهد داد تا شروع کنیم اولین قدم برای بیداری روحانی ما این است که در مورد این یک نکته مطیع و فروتن و خرد شویم.

## راه مشارکت و دوستی

وقتی انسان در گناه افتاد و به غلط، خودش را بجای خدا، مرکز و محور زندگی خود قرار داد، نتیجه این شد که انسان نه فقط از دوستی و مشارکت با خدا دور افتاد بلکه رابطه محبت آمیز او با هموعانش هم از هم گسست. شرح اولین مشاجره انسان بسا خدا در باب سوم کتاب پیدایش ذکر شده و درست بعد از آن یعنی در باب چهارم شرح نزاع با هموعان و کشته شدن ها بیل را بدست قاتل میخوانیم. گناه این بود که «هر یکی از ما بر او خود برگشته بوده» (اشعیا ۵۳ آیه ۶). اگر من بقدری خودخواه باشم که افکار خود را افکار خدا بالاتر بدانم معلوم است که حتماً از هموعان خود نیز بالاتر خواهم دانست. واضح است کسی که افکار الهی را قبول نمیکند، بلکه در مورد نظرات خود با فشاری میکنند، حاضر نخواهد بود نظردیگران را نیز قبول کند. ولی دنیائی که در آن هر کس دنبال میلیهای خود باشد، پراز اختلاف وجدانی، سوء ظن و

سوء تفاهم، تصادم و زد و خورد خواهد بود.

کار عیسی مسیح خداوند در بالای صلیب فقط این نبود که ما بین خدا و انسان نزدیکی و دوستی ایجاد کند، بلکه میخواست در رابطه افراد انسانی با یکدیگر هم صلح و آشتی برقرار فرماید. حقیقت این است که انجام یکی از این دو بدون دیگری غیر ممکن است. پره های چرخ هر چه به مرکز چرخ نزدیکتر شوند، یکدیگر نیز نزدیکتر میگردند. بنابراین اگر با برادران خود دوستی واقعی نداریم بهمان نسبت رابطه دوستی ما با خدا کم است. در نامه اول یوحنا رسول با تأکید میفرماید که ما برای اینکه بفهمیم رابطه دوستی و مشارکتمان با خدا چه اندازه واقعی و عمیق است باید به بینیم رابطه دوستی ما با برادرانمان چقدر واقعی و عمیق میباشد (اول یوحنا باب ۲ آیه ۹ و باب ۳ آیه ۱۴ تا ۱۵ و باب ۴ آیه ۲۰). یعنی از ما بخواهی فهمیده ایم که رابطه ما با هموعان چقدر با رابطه ما با خدا بستگی دارد. هر چیز که میان ما و شخص دیگری دوری وجدانی بوجود آورد، هر چند خیلی کوچک باشد، بین ما و خدا نیز جدائی ایجاد خواهد کرد. ما متوجه شده ایم که هر گاه این اختلافات فوراً بر طرف نشوند، روز بروز عمیقتر خواهند شد و ما را بجائی خواهند کشانید که در داخل دیوارهای ضخیم محبوس و از خدا و برادران خود دور خواهیم بود. بنابراین واضح است که وقتی اجازه دهیم حیات زندگی جدید در ما داخل شود، اولین نتیجه اش این است که در زندگی خود با خدا و برادران اتحاد پیدا میکنیم و هر نوع جدائی و اختلاف از بین خواهد رفت.

## نور و تأویک

دوستی و مشارکت خود را با خدا و برادران خود بر چه پایه ای قرار دهیم؟ در رساله اول یوحنا باب اول آیه ۷ بطرز تازه ای برای ما کشف میگردد. اگر در نور سلوک میمانیم (یعنی راه میرویم) چنانکه او در نورات با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر اوعیسی مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد. میدانیم که نور هر چیز را آشکار میکند ولی تاریکی پنهان میسازد. هر گناه چیزی ما را سرزنش کند و ما را آنطوریکه واقعاً هستیم بخودمان نشان دهد، این نور است. «هر چه ظاهر میشود نور است» (افسیسان باب ۵ آیه ۱۳).

ولی هر گاه کاری کنیم و یا حرفی بزنیم (و یا از حرف زدن خودداری کنیم) باین منظور که وضع حقیقی خود را پنهان کنیم و کارهای خود را مخفی سازیم، این تاریکی است. باید دانست که اولین تأثیری که گناه در زندگی ما دارد این است که همیشه مجبورمان میکند کوشش کنیم آنچه هستیم پنهان کنیم. گناه والدین اولیه ما، یعنی آدم و حوا، را وادار ساخت که خود را در پشت درختان باغ پنهان کنند و همین اثر در همگی ما حالا هم مشاهده میشود. گناه همیشه ما را وادار میسازد که غیر واقعی، منظر، دورو، خود شیرین باشیم و همیشه خود را بیگناه بشماریم و دیگران را سرزنش کنیم. حتی ممکن است بدون اینکه حرفی بزنیم یا سکوت خود وبدون اینکه کاری انجام بدهیم هر تکب اعمال فوق شویم. این است همان

چیزیکه در کلام خدا « راه رفتن در تاریکی » خوانده میشود. ممکن است برای بعضی از ما راه رفتن در تاریکی این باشد که فقط خود ستا هستیم ( البته میدانیم که هر چیزیکه از تنس و «من» سرچشمه بگیرد گناه است) و پنهان کردن فقط این باشد که قلباً میل داشته باشیم خود ستایی خود را بپوشانیم ولی بهر حال این عمل هم راه رفتن در تاریکی است.

برخلاف ما که پر از گناهان فوق هستیم، کلام خدا میفرماید که « خدا نورا است ». ( اول یوحنا باب اول آیه ۵ ). معنی این جمله این است که خدا همه چیز را ظاهر و آشکار میسازد و ما را آنطور که واقماً هستیم نشان میدهد. آیه فوق اضافه میکند که « هیچ ظلمت ( تاریکی ) در وی ( در خدا ) نیست ». یعنی در خدا هیچ چیزی وجود ندارد که شبیه کوچکترین تاریکی ها و اعمال پنهانی ما باشد.

پس برواضح است که اگر در چیزی ترین نوع تاریکی قدم بزنیم نمی توانیم با خدا و برادران خود رابطه دوستی و صمیمیت واقعی داشته باشیم. زیرا با آنها صمیمی نیستیم و هیچکس نمیتواند با شخص غیر صمیمی رفاقت داشته باشد چونکه دیوار محافظه کاری و نادرستی مانع میشود.

#### یگانگی پایه رابطه دوستی و صمیمیت

یگانگی پایه رابطه دوستی و صمیمیت با خدا و مردم این است که با هر دو بی ریا و حقیقی باشیم. « لکن اگر در نور سلوک مینماییم، چنانکه

اود نورا است، با یکدیگر شراکت داریم، قدم زدن در نور مخالف قدم زدن در تاریکی است. اسپر جان واعظ مشهور در یکی از وعظ های خود درباره این موضوع میگوید « یعنی اینکه انسان مایل باشد بشناسد و شناخته شود. خدا مایل است که ما حقیقتاً خود را بشناسیم و بصدای وجدان گوش بدهیم. باید به اولین و کوچکترین اشاره وجدان نیز توجه داشته باشیم. هر چه را که خدا نشان میدهد گناه است، ما باید آنرا گناه بدانیم، نباید هیچ چیز را مخفی سازیم و یا خود را تبرئه کنیم. اگر اینگونه در نور قدم بزنیم هر روز گناهان جدیدی کشف خواهیم کرد و حتی چیزهایی که قبلاً هیچ گناه نمیدانستیم گناه محسوب خواهد شد. همین دلیل اغلب دلمان نمیشود به این راه ادامه دهیم و بیشتر میسندیم که خود را پنهان سازیم. ولی دنباله آیه قبل را چنین میخوانیم « و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد. ( اول یوحنا باب آیه ۷ ). هر چیزی را که نور خدا گناه نشان دهد ما میتوانیم اقرار کنیم و بزرگواران مسیح بریم و مطمئن باشیم که هم از نظر خدا و هم از لحاظ وجدان کاملاً بخشیده خواهد شد. با قدرت خون گرانها میتوانیم هر روز پاکتر و از برتر سفیدتر بشویم و بدین طریق هر روز به زندگی خود در نور ادامه داده با خون پاکتر خواهیم شد و با خدا دوستی و مشارکت خواهیم داشت.

دوستی و مشارکت ما نه فقط باید با خدا باشد بلکه با یکدیگر نیز و به همین دلیل لازم است که با برادران خود هم در نور قدم زنیم. باید دانست

که ممکن نیست بتوانیم با خدا در نور قدم بزنیم ولی با برادر خود در تاریکی. مقصود اینست که باید با برادر خود نیز مانند خدا صمیمی و بی ریا باشیم. باید حاضر باشیم هر حقیقتی که در مورد رابطه ما با برادرمان کشف میشود اطاعت کنیم هر نکته ای که او در ما مناسب نمیداند اصلاح کنیم. نه فقط باید برادر خود را بشناسیم بلکه باید اجازه دهیم که او هم ما را آنطوریکه هستیم بشناسد. بنابراین لازم است وجود حقیقی و باطنی خود را از دوستان مخفی نکنیم. ما نمیخواهیم خود را بدوغ زینت دهیم و ظاهر سازی کنیم و نباید خود را عادل جلوه دهیم و تبرئه کنیم بلکه باید در روابط خود با آنها کاملاً صمیمی و امین باشیم. ما حاضر میشویم که از گوشه گیری روحانی و فرود دست بکشیم و حتی شهرت و نیکنامی خود را بخطر بیاندازیم بخاطر اینکه بتوانیم نسبت به برادران خود در مسیح لی صاف و شفاف داشته باشیم. معنی عمیقتر این حقیقت این است که حتی در قلب خود نیز افکار زشتی درباره برادر خود نیندیشیم و اگر چنین افکار در ما بوجود آمد از خدا درخواست کنیم که ما را از آنها نجات دهد و رابطه ما را با برادرمان اصلاح کند. اگر در این راه به پیشروی ادامه دهیم خواهیم دید که با برادران خود دوستی و مشارکت کاملاً صمیمانه و جدیدی پیدا می کنیم و بجای اینکه دیگران را کمتر از خود محبت کنیم علاقه ما نسبت به آنها روز افزون خواهد بود.

#### خلاصی از بندگی

قدم زدن در نور بطور ساده یعنی قدم زدن با عیسی. بنابراین این کار، ما را از بندگی خلاص میکند. لازم نیست که تمام اسرار زندگی

خود را به همه بگوئیم. موضوع مهم این است که ما قلباً مایلم در نور قدم بزنیم و تمایلات قلبی ما از عمل هم تراست. آیا واقماً مایلم نسبت به برادر خود صاف دل باشیم و هر چه خدا هدایت کند نسبت با او انجام دهیم؟ این طرز رفتار گاهی فروتنی زیاد لازم دارد ولی بطرز جدیدی ما را به مسیح نزدیک میکند و ما را بخودمان میشناساند. بقدری شنیده ایم که خداهمه اسرار ما را میداند که دیگر این حقیقت در ما تأثیری نمیکند و خودمان هم آنطور که لازمست همه چیز درباره خود نمیدانیم. بهتر است انسان برای شروع کار فقط با یک نفر ( هر شخصی که خداهدایت فرماید ) صمیمی و بی ریا باشد و بدین طریق بتدریج خود را خواهد شناخت و گناهی را که قبلاً متوجه نبود در زندگی خود کشف خواهد کرد و خواهد فهمید که خون مسیح باید او را از چه چیزهایی پاک کند. برای همین است که یعقوب میفرماید « نزد یکدیگر بگناهان خود اعتراف کنید ».

در اول یوحنا باب اول آیه ۷ مقصود از « سلوک در نور » این است که « با یکدیگر شراکت داشته باشیم ». البته اگر با یکدیگر در این راه قدم بزنیم مشارکت و دوستی ما بسیار عالی خواهد بود! در واقع دو نفر حاضر باشند که در پای صلیب عیسی، گناهکار توبه کاری شناخته شوند محبت از یکی بدیگری جاری خواهد شد. وقتی مواعظ بر طرف گردند و تقابها برداشته شوند، خدا خواهد توانست ما را واقماً متحد بسازد. بعلاوه با شادی زیادی متوجه خواهیم شد که در این مشارکت و دوستی ما همیشه در امن و امان هستیم. دیگر ترسی نداریم از اینکه دیگران



دربارهٔ ماحه نقشه‌هایی دارند چه فکر میکنند واز کارهای پنهانی آنها باکی نداریم . وقتی در پای ملیح مسیح و در نور او باشار کت یکدیگر قدم میزنیم مطمئن هستیم که اگر هم افکاری برسد ما وجود داشته باشد بزودی در روشنائی آشکار خواهد شد و طرف (در صورتیکه خطا کرده یساکم محبت باشد) اقرار خواهد کرد و یا اگر قصور از جانب ما باشد بیشتر تشویق خواهیم شد که با محبت رفتار نماییم .

در هر حال هیچگاه نباید فراموش کرد که قدم زدن ما در نور در مرحله اول با خداوند عیسی میباشد. لازمست که اول روابط خود را با او اصلاح کنیم و بدانیم که اول باید از او پاکی و پیروزی بدست آوریم . در اینصورت بعد اوقتی خدا ما را هدایت میکند که قلب خود را بیرونی دیگران نیز بگشاییم ، بجای اینکه مجبور باشیم نزد آنها به تقصیرهای خود اقرار کنیم ، برعکس شهادتهای پیروزمندانهای خواهیم داد (مگر اینکه اقرار لازم باشد) و یا یکدیگر خدا را شکر و تمجید خواهیم کرد .

#### گروههای دو نفری برای بیداری روحانی

عیسی مایل است که شما امروز بطرز تازه‌ای قدم‌زدن در نور را با او شروع کنید . با یکدیگر متحد شوید ، با دوست مسیحی خود یا شخصی که با او زندگی میکنید ، با خاتم خود یا شوهرتان نقاب را بردارید. حتماً خدا بشما نکته‌ای را نشان داده که از همه مهمتر است و شما باید در روابط خود به آن توجه داشته باشید. از همانجا شروع کنید. دو نفری با هم برای بیداری روحانی در محیط خود کوشش کنید. بتدریج دیگران هم

در مقابل صلیب مسیح خرد خواهند شد و خدا آنها را هدایت خواهد کرد که بشما ملحق شوند . گاهی گاهی برای دوستی و مشارکت گرد یکدیگر جمع شوید تا با صمیمیت واقعی تجربیات روحانی خود را برای یکدیگر شرح دهید . کاملاً متحد شوید و با هم برای دیگران دعا کنید و با شهادتهای تازه کمک دیگران بشتابید . خدا بسویله چنین اتحاد و مشارکتی بطرز مجزئه آسانی کار خواهد کرد . وقتی خدا دیگران را نجات بدهد و پراز برکات سازد، آنها هم در این کار دسته جمعی شرکت خواهند کرد .

طبیعتاً هر گروهی بساعت ایجاد و تشویق و پیشرفت گروههای دیگر خواهد شد تا اینکه سر تاس کشور ما با حیات و زندگی تازه عیسی مسیح زنده مملو گردد .

#### فصل چهارم

### شاهراه قدوسیت و پاکی

اگر بخواهیم زندگی پیروزمندان مسیحی داشته باشیم باید بدانیم که مسیحیت خیلی ساده است. ما آنرا بسیار پیچیده و در هم ساخته ایم . کتابهای قطوری دربارهٔ آن نوشته شده و هر نوع اصطلاحات مشکل بکار بردند و هر کسی سر معنی مسیحیت را بطوری تفسیر میکند. در نظر اغلب ما مسیحیت بطوری بغرنج و مشکل شده است که هر چند فلسفه و تئوری آنرا میدانیم ولی نمیتوانیم باز ندگی روزانه و معمولی خود مربوط سازیم. برای اینکه حقایقی که تا کنون ذکر کردیم روشن تر شود ، میخواهیم در این باب موضوعات را با مثال توضیح دهیم:

#### شاهراه

بنظر ما از جامعه‌ترین تصویرهایی که درباره زندگی پیروزمند وجود دارد، شاهراه است که در اشعاع باب ۳۵ آنرا چنین شرح میدهد

«در آنجا شاهراهی و طریق خواهد بود و بطریق مقدس نامیده خواهد شد. شاهراهی ساخته شده است که اطراف آن با تالاقی است. تمام راه تنگ و روبالاست و هر کسی میتواند در آن قدم زند زیرا «هر که در آن راه سالک شود اگر چه هم جاهل باشد ، گمراه نخواهد گردید. هر چند در صورتیکه از راه منحرف شویم خطرات زیادی وجود دارد، ولی اگر از جاده خارج نشویم در امن و امان هستیم زیرا « شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده‌ای بر آن نخواهد آمد.»

تنها کسانی که نمیتوانند در این شاهراه وارد شوند ناپاکان هستند و نجان از آن عبور نخواهند کرد . «مقصود از ناپاکان فقط گناهکارانی نیستند که مسیح قبول نمیکند، بلکه در جزو این گروه مسیحیانی وجود دارند که گناهان اقرار نشده در خود دارند و پاک نشده اند .

اگر در این شاهراه جلو برویم مجبوریم از تپه کوچک و مشکل و تاریکی که جلجتا (محل کشته شدن مسیح) نام دارد عبور کنیم. این تپه طوری است که انسان مجبور است با دست و پا بر روی زانوان خود از آن بالا برود مخصوصاً باید زانوهای خود را بکار ببریم . اگر از زندگی مسیحی کنونی خود راضی هستیم و اگر در ماست باقی شدیدی به پیشرفت در شاهراه وجود نداشته باشد، واضح است که بزرگوارتر نخواهیم آمد و نمیتوانیم از تپه بالا برویم . ولی در صورتیکه از وضع خود ناراضی باشیم و احساس گرسنگی نمائیم مشغول بالارفتن خواهیم شد. نباید عجله کرد. بگذارید خدا در شما تشنگی ایجاد کند تا حاضر باشید در شاهراه قدم زند و بخدا

فرصت دهید که شمارا برانورد آورد تا با اشتیاق دعا کنید . کسانی که فقط تماشاچی باشند زیاد پیشرفت نخواهند کرد . «مرا خواهید طلبید و چون مرا بتمامی دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت .»

### در تنگ

در بالای تپه بصورت غم انگیز و ترسناکی صلیب مسیح دیده می شود . صلیبی که در اینجا قرار دارد تاریخ جهان و مردم را بسد قسمت میکند . دریای صلیب در تنگ قرار گرفته و بقدری کم ارتفاع است که برای داخل شدن لازم است انسان خم شود و بادست و پا روی زانوهاره رود این در تنگ بیگانه محل وارد شدن به شاهراه است . برای اینکه بتوانیم براه خود در شاهراه ادامه دهیم ناچار باید از این در عبور کنیم . این دری است که در خردشدگان نام دارد . فقط خردشدگان میتوانند به شاهراه وارد شوند . خردشدن یعنی «نه من بلکه مسیح» در تمام مایک و من» و فروروس سخت وجود دارد .

این سرسختی از آدم حوا شروع شد .

آدم حوا که در ابتدا کاملاً مطیع اراده خدا بودند و سرسختی و یاغیگری کردند و خواستند مثل خدا شوند . کتاب مقدس در همه جا اعلام میدارد که تمام بنی نوع بشر سرسخت هستند و این صفت در مانیز دیده میشود . ما بسیار سخت و نامطمع هستیم بسیار حساس و زود رنج می باشیم . ما عصبانی میشویم ، حسادت میورزیم و بسختی انتقاد میکنیم . ما انتقامجو و نا بخشنده هستیم . ما اغلب می خواهیم با نیروی انسانی خود

کارهایی را انجام دهیم که لازم است بخدا بسیاریم . ما راحت طلب و تن پرور هستیم و همین صفت اغلب ما را بناپاکی میکشاند . هر یک از این صفات و صفات بی شمار دیگر از باطن مغرور ما سرچشمه میگردد . اگر بجای این نفس مغرور ، مسیح جای خود را اشغال میکرد این حرکات از ما سر نمیزد . پیش از آنکه بتوانیم بشاهراه وارد شویم خدا باید این نفس سرسخت ما را خرد کند تا بجای نفس ما مسیح در ماسلطنت کند .

خرد شدن یعنی اینکه مادره قابل خدا و مردم برای خود حتی قائل نباشیم . مقصود فقط این نیست که تمام حقوق خود را باو واگذار کنیم بلکه لازمست بفهمیم که ماحتی هیچگونه حقی نداریم و فردی هستیم جبینی . یعنی هیچ هستیم و چیزی نداریم که مال خودمان باشد . نه وقت ، نفیول ، ندادارائی و نه مقام .

برای اینکه خرد شویم و اراده خود را باو بسیاریم ، خدا ما را برای صلیب می آورد و در آنجا به ما نشان میدهد که خرد شدن واقعی چیست . در آنجا ما آن دستها و پاهای مجروح و بصورت پرمختی را که با تاج خار پوشیده شده می بینیم و ملاحظه میکنیم که آن شخصی که گفت نه بخواش من بلکه به اراده ام» (لوقا باب ۲۲ آیه ۴۲) ، چگونه خرد شد و کاسه گناهان ما را تا آخر نوشید . بنا بر این راه خرد شدن اینست که باو نگاه کنیم و بفهمیم که گناهان ما باعث شد او در آنجا میخکوب شود . وقتی اینگونه نمحبت و فروتنی خدا را می بینیم که بجای ما مرد ، قلبهای ما بطرز عجیبی نرم می شود و حاضر می شویم برای او خرد شویم و اینطور دعا کنیم :

خرد شده است و وقتی از آنجا برمی گردید خود را برای او خرد شده خواهید یافت .

در بالای در خرد شدگان خون گرانتهای خداوند عیسی پاشیده شده است . وقتی خم میشویم که خود را بداخل آن بکنیم ، خون او ما را از هر گناه پاک می سازد زیرا برای وارد شدن نه فقط باید خم شویم بلکه باید پالکهم بشویم زیرا فقط پاکان می توانند در شاهراه قدم زنند . ممکن است شما هنوز عیسی را بعنوان نجات دهنده خود قبول نکرده باشید . یا ممکن است سالها با او آشنائی داشته باشید ولی در هر دو حال گناه شما را ناپاک کردید . است . گناه غرور ، حسادت ، انتقامجویی ، بی عفتی و غیره اگر تمام این گناهان را بشخصی بسیارید که آنها را بالای صلیب بر خود گرفت ، در گوش شما همان جمله ای را که در بالای صلیب فرمود زمزمه خواهد کرد : «تمام شده» . و قلب شما از برف سفیدتر خواهد گردید .

### مسیح ما را با خود پر میسازد

بدین طریق در شاهراه قدم میزنیم . راهی است تنگ و سربالا ولی غرق در نور کسه ما را به بهشت آسمانی رهبری میکند . دو طرف جاده سرایشیب است و در تاریکی قرار دارد . در واقع تاریکی ناهر دو کنار شاهراه پیش رفته ولی خود شاهراه کاملاً روشن است ، در پشت ما صلیب قرار دارد که دیگر تاریک و ترسناک نیست بلکه نورانی و درخشان است و دیگر نمی بینیم که دست های عیسی بر آن میخکوب شده باشد بلکه مشاهده میکنیم که عیسی زنده بر آن قدرت رستاخیز در شاهراه قدم می زند . در دست او کوزه ای است که در آن آب حیات وجود دارد . بزند

خداوند ما را از خود نجات بده و در خود قفا ساز .

عنايت فرما که دیگر من نباشم ، بلکه مسیح من زنده گی کند .

اغلب ما دیده ایم که وقتی دعا میکنیم که خدا ما را خرد کند . او این دعا را زودتر از هر دعای دیگری مستجاب میفرماید ،

### انتخاب دائمی

با وجود این نباید تصور کنیم که وقتی از در تنگ داخل شدیم فقط یکبار باید خرد و فروتن شویم . لازم است بدانیم که از آن بعد پیوسته باید انتخاب کنیم . خدا می خواهد ما را جلو ببرد و گاهی تحت فشار قرار میدهد ولی ما باید انتخاب کنیم و تصمیم بگیریم . اگر کسی ما را آزاد دهد و بمای اعتنائی کند فوراً باید تصمیم بگیریم که آیا از این اتفاق برای فروتن شدن استفاده کنیم یا اینکه برعکس پشت مخالفت کنیم و در نتیجه روح ما آرامش خود را از دست بدهد . هر روز فروتنی و خرد شدن ما پیوسته مورد آزمایش قرار خواهد گرفت و بی فایده خواهد بود که ما دعا کنیم در حضور خدا خرد هستیم ولی در رفتار خود با اطرافیان خرد و فروتن نباشیم . خدا تقریباً همیشه ما را بوسیله دیگران می آزماید . برای یک نفر مسیحی راه دیگری وجود ندارد . اراده خدا از تدابیر او فیهیده میشود و تدبیرهای او توسط اطرافیان و توهمات زیادی که از ما دارند ظاهر می گردد . اگر هنوز کاملاً خرد نشده اید ، بهترین چاره این است که بار دیگر به جلجتا بروید و ببینید که مسیح برای شما



ماما یاد وازمامیخواهد که دلبایمان را درمقابل او نگاهداریم و مادل خالی خود را مثل یک کاسه در جلو او نگاه میداریم. او با ما شوکافی اندوهاری بداخل نگاه میکند و هر قسمتی را که اجازه داده ایم با خون خود پاک کند پر از آب حیات میسازد. بدین طریق ما راه خود را ادامه می دهیم در حالیکه پر از شادی و شکر و تعجید خدا هستیم و زندگی جدید ما را نیز ساخته است. این را بیداری میگویند. یعنی شما من همیشه پر از روح القدس باشیم؛ دیگران را محبت کنیم و به نجات آنها علاقه داشته باشیم. دیگر کشمکش و یا انتظار زیاد لازم نیست، فقط لازمست هر گناه را با او بسیاریم تا با خون گرانهایش پاک کند و اجازه دهیم که ما را از خود پر بسازد و به او فرصت بدهیم که توسط ما کار کند. وقتی با او همقدم هستیم و پیوسته مشغول پر کردن ما است تا همیشه لبریز باشیم.

بنابراین زندگی مسیحی ما از آن بعد بطور ساده عبارتست از اینکه در شاهره با قابلی لبریز قدم بزنی و همیشه در مقابل اراده او سر تسلیم و تعظیم فرود آوریم و عموماً از قدرت پاک کننده خون او استفاده کنیم و پیوسته با عیسی یک باشیم. این نوع زندگی چیز عجیب و غریبی نیست و هیچان انگیز و احساساتی نمیشود، بلکه این است که روز بروز طوری زندگی کنیم که خداوند میخواهد. این است با کی حقیقی.

#### آنصرف از شاهره

ممکن است گاهی بخارج شاهره باغزیم زیرا تنگه است. اگر یک قدم از جاده منحرف شویم از شاهره دور میشویم و بتاریکی قدم میگذاریم. علت لغزیدن همیشه یا این بوده که در یک مورد نافرمانی

کرده ایم یا بقدری فروتن نبوده ایم که اجازه دهیم خدایم کار را انجام دهد. شیطان همیشه در کنار جاده است و بسوی ما فریاد میکند ولی نمی تواند بمادست بزنی اما ما میتوانیم عمداً و به اراده خود به حرفای او تسلیم شویم. این را میگوئیم ابتدای گناه و دوری از عیسی. گاهی گاهی ممکن است در مقابل یک نفر سرخشی نشان دهیم و یا در مقابل خود خدا گردنکشی کنیم. گاهی حسادت و حس انتقام جوئی ما را محاصر میکند. زمانی خود را در هیچان و اضطراب میبایم و نمی خواهیم در خداوند راحت باشیم. در این مواقع فوراً خود را خارج جاده میبینیم زیرا هیچ ناپاکی نمیتواند در این راه قدم زند. کاسه های ما ناپاک میشود و دیگر لبریز نیست و صلح و صفائی که در خدا داشتیم بهم میخورد. اگر فوراً به شاهره برنگردیم از سراسیم اطراف پائین تر خواهیم رفت. باید برگردیم. چگونه؟ اولین کاری که لازمست انجام دهیم این است که از خدا درخواست کنیم نشان دهیم چه چیزی باعث لغزش ما شده و البته او جواب خواهد داد هر چند گاهی وقت لازمست تا در این مورد روشن شویم. شاید یک نفر ما را ناراحت کرده است و من عصبانی شده ام خدا میخواهد بمن بماند که کار آن شخص مهم نبوده بلکه عکس العمل من و عصبانی شدنم اهمیت دارد. اگر من واقعاً فروتن و خرد شده بودم، هیچگاه عصبانی نمیشدم.

بنابراین وقتی با حسرت و علاقه به شاهره نگاه میکنم، دوباره خداوند عیسی را میبینم و میفهمم که عصبانی و ناراحت شدن چه کار زشتی است و متوجه خواهم شد که عیسی، جان خود را فدا ساخت تا ما را از

عصبانیت آزاد سازد. وقتی دوباره خود را بسوی شاهره میبکشم و بسا دستها و زانوهای خودم بخیزم دوباره بنزد او میآیم تا باخونش مرا پاک سازد. عیسی در آنجا منتظر است تا دوباره کاسه مرا لبریز سازد. خدایا شکر! هلولیا! از هر جا که منحرف شده باشی باز خواهید دید که او شما را میخواند تا برگردید و دوباره خرد شوید و خون او همیشه شمارا پاک و مقدس خواهد ساخت. بزرگترین سرشاره این است که بدانیم وقتی گرفتار گناه شدیم چه کنیم. راه چاره این است که گناه را نزد صلیب بریم و بفهمیم که گناه است، نزد خدا اقرار کنیم و بدانیم که با قدرت خون عیسی پاک شده است.

پس برای اینکه خود را امتحان کنیم، در طول شاهره باید از خود پرسیم که آیا کاسه های ما لبریز است؟ آیا نسبت بدیگران محبت و علاقه داریم؟ اینها گرامسنگها در شاهره هستند. اگر جواب سئوالهای فوق منفی باشد، باید بدانیم که گناه وارد شده است. گناهانی نظیر غمخواری برای خود، خود پرستی، تن پروری و راحت طلبی فکری و جسمی، زود رنجی و حساسیت، دفاع از خود، تکلیه داشتن بتلاشهای شخصی، خود ستائی، خیالتی بودن، محافظه کاری، تشویش و نگرانی، ترس و غیره.

#### زندگی با دیگران

چیز مهم دیگری که هنوز در باره شاهره از ذکر نکرده ایم این است که ما آنرا بتنهائی طی نمیکنیم. دیگران هم در آن با ما راه میبیمایند البته خداوند عیسی با ما در این جاده راه میبرد ولی رهگذران دیگری

هم هستند و مطابق قانون شاهره، بهمان قدری که دوستی و مشارکت ما بسا عیسی مهم است، بهمان اندازه مشارکت ما با رهگذران اهمیت دارد. در واقع این دو کاملاً با هم مربوط هستند. رابطه ما با خدا بقدری با رابطه ما با دیگران بستگی دارد که اگر یکی را بهم بزنی دیگری هم مختل خواهد شد. هر چیزی که بین ما و دیگران جدائی بیندازد مثل بی صبری و انتقام جوئی و یا حسادت بین ما و خدا هم فاصله ایجاد میکند. این موانع گاهی خیلی کم و گاهی زیادند و ما باید بدانیم که از پشت آنها هنوز هم میتوانیم ببینیم، ولی اگر این پرده ها بزودی برداشته نشوند، بتدریج مانند پتو ضخیم میشوند و کم کم بسوی اوهای آجری مبدل میگردند و ما از خدا و دیگران جدا دور خودمان زندانی میشویم. به سادگی میتوان فهمید که چطور این دو رابطه بهم بستگی دارند. و خدا محبت است یعنی دیگران را دوست دارد و از همان دقیقه ای که ما از محبت کردن بدیگران غفلت میمائیم، رابطه خود را با خدا قطع میکنیم - زیرا خدا او را محبت میکند هر چند ما محبت نداشته باشیم.

علاوه بر این نتیجه اینگونه گناهان این است که ما را مجبور میکند در تاریکی راه برویم (اول یوحنا باب ۲ آیه ۹-۱۱) یعنی سعی میکنیم خود را مخفی کنیم و احساسات واقعی خود را پنهان کنیم. در کتاب مقدس معنی «تاریکی» همین است، زیرا نور ظاهر میسازد ولی تاریکی پنهان میکند. اولین اثر گناه در زندگی ما این است که ما را مجبور میکند پنهان شویم و نتیجه این میشود که ما ظاهر سازی میکنیم و تقاب بر

چهره میگذاریم و با خدا و آدمیان صمیمی و بی‌ریا نیستیم. و در این صورت البته نه خدا و نه انسان میتواند بایک شخص غیر واقعی دوستی و مشارکت داشته باشد.

اگر ما بخوایم با خداوند ما عیسی مسیح دوباره دوستی ایجاد کنیم لازمست با برادر خود نیز دوستی و مشارکت برقرار سازیم. هر نوع کم محبتی بایستی گناه محسوب گردد و اقرار شود تا با خون عیسی مورد بخشش قرار گیرد و وقتی بخشیده شد میتوان با برادر خود نیز صلح کرد.

وقتی از این راه بسوی خداوند ما عیسی مسیح بر میگردیم، حس میکنیم که محبت او نسبت به برادرمان قلباً ما را نیز بر کرده و میخواهد در ما عملاً این محبت را نشان دهد و مشارکت و دوستی ما دوباره شروع میشود. شاهراه حیات اینگونه است. این یک تعلیم جدید و عجیب و غریبی نیست. چیز تازه‌ای نیست که وعظ کنیم بلکه ساده است. عبارت از این است که در شرایط و موقعیتی که خداوند ما را در آن قرار داده روز بروز زندگی کنیم. این سخنان با عقایدی که درباره مسیحیت شنیده و خوانده‌ایم مغایرتی ندارد بلکه فقط حقایق بزرگ‌پاکی و قدوسیت را به زبان ساده و قابل فهمی، بیان میکند. اگر این زندگی را شروع کنیم در زندگی ما بیداری آغاز میگردد و اگر این زندگی را ادامه دهیم بیداری روحانی ادامه خواهد یافت. بیداری روحانی یعنی اینکه شما من در شاهراه قدم‌بزنم در حالیکه با خداوند عیسی کامل‌الک و بایکدیگر متحد باشیم و کاسه‌های ما پیوسته پاک‌شود و از حیات و محبت الهی لبریز گردد.

#### فصل پنجم

### کبوتر و بره

زندگی پیروزمند و خدمت مفید برای نجات روحها در اثر خوبی و کوششهای ما بدست نماید، بلکه فقط ثمره و میوه روح القدس است. کار ما این نیست که میوه بسازیم بلکه فقط باید میوه بیاریم. باید میوه او در ما دیده شود.

بنابراین مهمترین موضوع اینست که همیشه از روح القدس بر شویم و عبارات دیگر مثل درخت پیوسته پراز شیره خداوند باشیم. وقتی میفهمیم که اراده خدا در باره ما اینست که میخواهیم چطور در باب اول انجیل یوحنا روح القدس بعد از تعهد بر عیسی قرار گرفت. یحیی تمهید دهنده وقتی دید که عیسی بطرف او می‌آید گفت «اینک بر خدایا که گناه جهان را بر میدارد».

وقتی یحیی عیسی را تعهد داد آسمان گشوده شد و روح خدا بصورت کبوتری بر عیسی قرار گرفت.

#### فروتنی خدا

چه تصویر پر معنایی، کبوتر بر روی بره نزل میکند و بر او قراد می‌گیرد! بدون شك میتوان گفت که بره و کبوتر آرام‌ترین مخلوقات خدا هستند. بره مظهر فروتنی و تسلیم است و کبوتر علامت صلح و آرامش (سدائی آرامت را صدای کبوتر در روزهای تابستان وجود ندارد) آیا این نشان نمیدهد که خدا ذاتاً فروتن است؟ وقتی خدای ابدی اراده فرمود خود را در فرزندش ظاهر سازد، نام او را بره خواند و وقتی لازم شد روح القدس به‌جهان بیاید، بصورت کبوتر ظاهر گردید. از اینجا میتوان فهمید که علت اینکه ما باید فروتن شویم تا بتوانیم بسا خدا راه برویم این نیست که خدا خیلی بزرگ است و ما کوچک هستیم بلکه علت اصلی این است که خدا، بطوریکه در عیسی ظاهر شد، خودش فروتن است.

مهمترین درسی که از این اتفاق میتوان آموخت این است که روح القدس بعنوان کبوتر میتواند بر عیسی نزل کند و در او بماند زیرا عیسی بره است. اگر عیسی صفات بره را نمیداشت، یعنی فروتن و سر بزر نبود و تسلیم نمیشد، کبوتر نمیتوانست در او بماند. چون روح اقدس خیلی آرام و حساس است، اگر عیسی فروتن و سر بزر نبود، از او فرامی‌گردد.

در این موقع است که متوجه میشویم چقدر طبیعتاً لازم است تا روح القدس بتواند بر ما نازل شود و در ما بماند. کبوتر تا وقتی میتواند در ما بماند که ما حاضر باشیم بره شویم. چگونه ممکن است او بتواند

در ما بماند در حالیکه نفس ما سرسخت و خرد نشده باشد. اعدائی که از نفس سرسخت بظهور می‌رسد کاملاً مخالف آرامش و حساسیت کبوتر است. دوباره در غلاطیان باب پنجم می‌بینیم که گناه روح را بخواهید (محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکوئی، ایمان، تواضع، پرهیزکاری) و توجه داشته باشید که کبوتر یعنی روح القدس میخواهد ما را با این میوه‌ها پر سازد. اینها را با کارهای زشت جسمانی که در همان باب ذکر شده مقایسه کنید (جسمانی انسان است که سرسخت و خرد نشده باشد) یکی مانند گری است که زود می‌کند و دیگری همچون کبوتری است آرام.

#### صفات بره

بنابراین بسیار روشن است که روح القدس وقتی بر ما نازل شده و در ما ساکن خواهد گردید که ما مایل باشیم در هر موردی مثل بره شویم. بهترین راه برای پاکی روح و فروتنی این است که به بره نگاه کنیم که چگونه صلیب خود را بردوش گرفته به حاجت‌آمبرود، زیرا در این صورت متوجه خواهیم شد که در چه مواردی مثل بره رفتار نکرده‌ایم. اکنون لحظه‌ای به عیسی نگاه کنید که بره خداست. او بره ساده‌ای بود. بره ساده‌ترین و بی‌زبان‌ترین مخلوق خداست. بره برای حفظ خود هیچ‌گونه نقشی ندارد، تمام وجود او عبادتست از بی‌زبانی و سادگی. عیسی خود را بخاطر ما هیچ ساخت و بره ساده‌ای شد. او از خود قدرت و حکمتی نداشت، برای حفظ خود از مشکلات نقشی نمی‌کشید و تنها کاری که میکرد این بود که همیشه با ایمان



ساده‌ای به پداسمانی خود اتکاء داشت. دربارهٔ خودش میفرماید و پسر از خود هیچ نمیواند کرد مگر آنچه ببند که پدر بعمل آورد. (یوحنا باب ۵ آیه ۱۸). ولی ما چه می‌کنیم، چقدر موضوع را برنج و مشکل کرده‌ایم! برای حفظ حیثیت خود چه نقشه‌هایی که نمی‌کنیم و برای رهایی از مشکلات دیگر وسیله‌ای باقی نمانده که بدان متوسل نشده باشیم. هر نوع سعی و کوشش شخصی را بکار می‌بریم تا با اصطلاح مسیحی و از زندگی کنیم و کارهایی که خدا می‌خواهد انجام دهیم و خیال می‌کنیم که چیزی هستیم و میتوانیم کاری انجام دهیم. بدیهی است که در چنین شرایطی کبوتر یعنی روح القدس از ما فرار خواهد کرد (با اقبال دیگر حضور پررنگ او را حس نخواهیم کرد) زیرا حاضر نشده‌ایم بره‌های ساده‌ای باشیم.

**آمادگی برای پشم بریده شدن**

بعلاوه عیسی برای ما بود که پشم بریده شد، یعنی حاضر بود حقوق مزایای او قطع شود، شهرت او از دست بی‌رود و از نوع آزادی بشری که حق داشتند عدا کند مجروح گردد و در عین حال درست مانند گوسفندی باشد که نزد پشم برندهٔ خود بیزان می‌ایستد. عیسی هیچگاه مقاومت نکرد. بره هیچوقت مقاومت نمی‌کند. وقتی او را بخاطر ما فحش میدادند، او در جواب فحش نمیداد. وقتی رنج میکشید، دیگران را تهدید نمی‌کرد. هیچگاه نگفت «حق ندارید بامن اینطور رفتار کنید. آیا نمیدانید من فرزند خدا هستم؟» ولی ما چگونه؟ چه بسا که حاضر نبودیم از کوچکترین حق خود محروم شویم. بارها بتأکید

گفته‌ایم که باید آن احترامی را که شایستهٔ مادم است نسبت بمافائل شوند. مقاومت کرده و جنگیده‌ایم. کبوتر مجبور شده است از ما فرار کند، زیرا حاضر نبوده‌ایم مانند بره‌ای باشیم که پشم او را می‌برند و او هیچ نمیگوید و بهین دلیل آرامش از ما دور شده و سرسخت و بی‌محبت گشته‌ایم.

**هیچ چوایو، نمیداد**

علاوه بر این عیسی برهٔ بی‌زبان و خاموش بود. کلام خدا دربارهٔ مسیح میفرماید «مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را نگشود. و وقتی مردم بناو تهمت میزدند و او را سرزنش میکردند هیچ جواب نمیداد.» هیچوقت از خود دفاع نکرد و تکشید خود را تیر نه کند ولی وقتی کسی دربارهٔ ما سخنان خشن و ودروغ بگوید کمتر خاموش میمانیم. برای دفاع و تیر نه خدمان صدایمان بسیار بلند میشود و در صدای ما آثار عصبانیت کاملاً آشکار میگردد. حتی در مواقعی که لازم بوده صریحاً اشتباه خود را اقرار کنیم، سعی کردیم خود را بیگناه نشان دهیم. هر موقعی که چنین کارهایی انجام میدهم کبوتر الهی مجبور میشود از ما دور شود و آرامش و برکت خود را از قلمبان دور سازد زیرا حاضر نبوده‌ایم مانند بره خاموش و ساکت باشیم.

**بضض و گزنده‌ای نداشت**

بعلاوه عیسی برهٔ بی‌ته و عیب بود. نه فقط سخن زشتی از دهان او خارج نشد، بلکه در قلب او نیز نسبت بکسانی که او را بسای صلیب

بردند غیر از محبت چیز دیگری وجود نداشت. نمیخواست از آنها انتقام بگیرد و در قلبش هیچگونه تلخی و کینه نبود. حتی وقتی بدستهای او میخ می‌کوبیدند با استغنی زمزمه میکرد «من شما را می‌بخشم و از خدای پدر درخواست کرد که آزار بیآورد. این زحمات را با فروتنی و بردباری تحمل میکرد. ولی قلبهای ما چه بسیار پراز انتقامجویی و کینه و تلخی بوده است، نسبت باین و آن حتی در مواردی که زحمات ما نسبت بزحمات مسیح بوده است. هر بار که چنین کارهایی انجام میدهم در قلب ما لنگهای پیدا میشود و کبوتر الهی مجبور میشود از ما فرار کند زیرا حاضر نبوده‌ایم مشکلات را تحمل کنیم و بخاطر مسیح دیگران را ببخشیم.

**ای کبوتر بر گرد!**

پس اینها هستند اعمال و افکاری که باعث میشوند روح القدس از زندگی ما فرار کند و ما دیگر حضور پررنگ او را حس نکنیم بنابراین این اینها همه گناه هستند. گناه تنها چیزی است که مانع برباری کلیسای مسیح میباشد. مهمترین سوالی که باید حالا جواب داده شود اینست «چه باید کرد که کبوتر الهی با فیض و لطف و قدرت خود بر زندگی ما برگردد؟» جواب این سوال بطور ساده عبارتست از «برهٔ خدا» زیرا عیسی نه فقط برهٔ ساده، برهٔ پشم بریده، برهٔ خاموش و بی‌زبان و بالاخره برهٔ بی‌عیب و بی‌لکه است بلکه مهمترین از اینها و بالاتر از هر چیز دیگر او برهٔ قربانی و فکاره است.

در نظر بی‌ودیان برای کسی که برای خدا قربانی میشد، همیشه برای

کفار بود. فروتنی و تسلیم او خیلی کمتر از کار اصلیش اهمیت داشت زیرا کار اصلی برهٔ این بود که با پاشیده شدن خویش بر برق بانگه، گناه قربانی کننده را کفار کند. فروتنی خداوند عیسی که برهٔ ما شد از این لحاظ اهمیت داشت که از این راه میتوانست بر بالای صلیب جای ما را بگیرد بجای ما قربانی شود و گناهان ما را بر بدن خود بر چوبهٔ دار حمل کند تا وقتی توبه می‌کنیم بتواند تمام گناهان ما را ببخشد و از هر لکهٔ گناه پاک سازد. بعلاوه خدا میخواهد ما را نزد صلیب برود تا در آنجا بما نشان دهد که چگونه گناهان ما برهٔ خدا را زخمی کرده و آزار داده است. یکی از روحانیون سیاه پوست درسودی که نوشته‌این سؤال را میکند «آیا وقتی خداوند مرا مصلوب میکردند، شما آنجا بودید؟» جواب اینست «بله ما آنجا بودیم.» «وقتی حاضر نیستیم «خرده شویم، ثابت می‌کنیم که ما هم جزو کسانی بودیم که او را در جلجتنا کشتند. برهٔ پر لطف ما حاضر شد برای آنها و برای ما فداکاری نماید تا وقتی بالاخره توبه کردیم، خون گرانبائی وجود داشته باشد که ما را ببخشد و از هر گناه پاک سازد. خدا کند که این موضوع عمیق و بسیار جدی قلبهای مغرور ما را خرد کند و توبه بکشاند! زیرا وقتی دیدیم که گناهان ما در قلب عیسی قرار گرفته‌اند تا ما خرد شویم و حاضر در این موقع توبه کنیم و رابطهٔ خود را با خدا و دیگران اصلاح نماییم، فقط در این موقع است که خون برهٔ ما را از این گناهان پاک میسازد و کبوتر الهی با صلح و آرامش و برکت خود به قلبهای ما بر میگردد.

ترجمهٔ یکی از سرودهای روحانی انگلیسی چنین است:

او خود را فروتن ساخت و در آخر زائیده شد،  
و بقدری فروتن بود که بر صلیب میخکوب گردید.  
ولی من بندری مغرور و سرسختم ،  
که حاضر نیستم شاگرد فروتن او شوم .  
او خود را کلاماً به اراده پدر آسمانی سپرد،  
و خواست زندگانش پراز نور باشد .  
ولی من جنگ را بر استراحت ترجیح میدهم  
و میخواهم با کوششهای خود ، عادلانه رفتار کنم .  
خداوند مرا خرد کن ، پاک فرما و پارساز  
و مراد خودت ساکن گردان!  
تا دوستی ما ناگسستی گردد  
و در زندگانی نام تو مقدس باشد .

یکی از مسیحیان مقدس افریقائی وقتی وعظ میکرد به مردم گفت  
که وقتی از تپه بالا میرفت که به عبادتگاه بیاید، پشت سر خود صدای پا  
شنید . بر کفایت دید که مردی بار بسیار سنگینی را بر دوش گرفته و  
از تپه بالا میرود. دلش بر او بسوخت و با او شروع بصحبت کرد. ناگهان  
متوجه شد که آن مرد دستپايش زخمی است و کسی غیر از عیسی نمیباشد.  
واعظ بیسی گفت و خداوند، آیا گناه جهانیان را از تپه بالا میری؟  
عیسی خداوند جواب داد و نپذیر ، گناهان جهانیان نیست بلکه گناه  
تو است! و وقتی این مسیحی افریقائی رؤیائی را که خدا با او نشان داده  
بود شرح میداد ، قلب مردم و قلب خودش نیز خرد شد زیرا گناهان

خود را بروی صلیب دیدند، قلبهای ما نیز خرد شدن لازم دارند و فقط  
وقتی قلبهای ما خرد شود حاضر خواهیم بود گناهان خود را اقرار کنیم،  
معذرت بخواهیم ، آشتی نصائبم و بعد از توبه واقعی گناهان خود را  
جبران کنیم . آنگاه وقتی حاضر شویم خود را مانند خداوند فروتن  
سازیم ، کیوترا الهی بسوی ما باز میگردد .  
بر گرد ، ای کیوترا آسمانی ، بر گرد ،  
ای پیام آور شیرین آرامش!  
از گناهانی که غصه دارت ساخت  
و تو را از بسینام بیرون کرد، نقرت دارم.

#### در تعمت اختیار کبوتر الهی

در پایان این فصل يك نکته نیز باید اضافه شود. کبوتر نشانه  
صلح و آرامش است . این حقیقت ما را متوجه این موضوع میسازد که  
اگر خون بره مارا پاک کرده و بی فروتنی با او قدم میزنیم ، علامت حضور  
و بری روح القدس عبارتست از صلح و آرامش . محبت و میزان زندگی  
روحانی ما همیشه همین صلح و آرامش است . در کولسیان باب ۳ آیه  
۱۵ میخوانیم «سلامتی (صلح و آرامش) خدا در دلهای شما مسلط باشد  
(با شماره آشتی دهد) . هر وقت دیدیم صدای سرود پراز شادی کبوتر  
الهی در قلب ما شنیده نمیشود ، اگر می بینیم آرامش خود را از دست  
داده ایم ، باید بدانیم که گناهی در ما بوجود آمده و حتماً در يك مورد  
از فروتنی بره دور شده ایم . باید از خدا درخواست کنیم که این گناه  
را بما نشان دهد و فوراً توبه کنیم و آنرا نزد صلیب بیاوریم . آنگاه

باز هم کبوتر الهی جای اصلی خود را در قلبهای ما خواهد یافت و آرامش  
الهی نصیب ما خواهد گردید . از همین راه است که ما میتوانیم آن  
حضور و سکونت دائمی روح القدس را در خود به بینیم که هر بشر گناهکاری  
میتواند با استفاده از خون گرانهای عیسی بدست آورد .  
آیا شایسته نیست که ما از همین امروز اجازه دهیم زندگی ما  
تحت اختیار کبوتر آسمانی یا صلح و آرامش الهی قرار گیرد و بگذاریم  
هر روز فرمانروای مطلق زندگی ما او باشد؟ البته در این صورت باید  
پیوسته بگناهان خود پی بریم و فروتن شویم ولی از همین راه است که  
واقعاً شبیه بره خدا خواهیم شد و به پیروزی درخشانی خواهیم رسید  
که بیش از هر چیز ارزش دارد ، یعنی غلبه بر نفس .

#### فصل ششم

### بیداری روحانی در خانواده

هزاران سال قبل، در زیباترین باغ جهان، مرد وزنی زندگی  
میکردند . شبیه خالق خود بودند و تنها مقصود و هدف زندگی آنها این  
بود که خالق خود را ب دیگر مخلوقات و به یکدیگر ظاهر سازند و از این  
راه در هر دقیقه ای از روز او را تمجید کنند و جلال دهند . با فروتنی در  
حضور خالق خود زندگی میکردند و میدادند که خودشان مخلوقند  
و به همین جهت کاملاً تسلیم اراده او بودند. چون هر روز تسلیم اراده او  
بودند، چون برای خالقشان زندگی میکردند نه برای خود، به همین  
دلیل مطیع یکدیگر بودند . بنابر این در اولین خانواده ای که در آن  
باغ زیبا تشکیل شد، در رابطه با خدا و با یکدیگر هم آهنگی و آرامش و  
محبت و اتحاد کامل برقرار بود .

ولی یکروز هم آهنگی بهم خورد، زیرا مار (شیطان) مخفیانه



بداخل این خانه آسمانی خرید و با خود گناه را وارد ساخت. و چون آنها صلح و آرامش خدائی را از دست دادند، رابطه بین خودشان هم بهم خورد. دیگر برای خدا زندگی نمیکنند، هر کدام برای خودش زندگی میکند. هر کدام برای خودش خدائی بود و چون دیگر برای خدا زندگی نمیکنند، برای همدیگر هم نمی‌زیستند. بجای صلح و آرامش وهم آهنگی و محبت و اتحاد؛ ناسازگاری و نفرت پدید آمد.

#### بیداری روحانی از خانواده شروع میشود

گناه، اول وارد خانه شد. در خانه بیشتر از هر جای دیگری گناه میکنیم و بهمین دلیل خانه‌های ما اولین جایی است که به بیداری روحانی احتیاج دارد. البته کلیساها باید بیدار شوند و کشورها و جهان نیز به بیداری محتاجند، ولی اگر بگوئیم کلیسای ما روحاً بیدار است در حالیکه خانواده‌های ما بیدار نشده باشند، حتماً ریاکار هستیم. برای شروع بیداری روحانی، خانه مشکلترین جاست ولی مهمتر و لازم‌تر از همه جاست.

پیش از اینکه جلوتر برویم، باید بیاد بیاوریم که بیداری روحانی واقعاً چیست. بیداری روحانی بطور ساده یعنی اینکه در قلبمانیکه روحانیت بسیار ضعیف است؛ حیات تازه‌ای شروع شود - حیاتی که با کوشش و فعالیت ما نباشد. حیات انسانی نیست بلکه حیات الهی، حیات عیسی‌مارا پر میسازد و از ما جاری میشود. این حیات جدید بوسیله دوستی و اتحاد با دیگران در ما ظاهر میشود یعنی دیگر بین ما و خدا و

بین ما و سایرین هیچ مانعی وجود ندارد. خانه و خانواده اولین جایی است که باید این موضوع در آنجا عملی شود.

بسیاری از ما که خود را مسیحی میخوانیم طرز رفتارمان چقدر با طریق بالا فرق دارد، عصبانیت‌های جزئی، اخلاق خشن، خودخواهی ورنجیدن. حتی گاهی که بین اعضای خانواده تهاوراً اختلافی نیست، اغلب اتحاد کامل و مشارکت و دوستی واقعی مسیحی دیده نمیشود. هر چیزی که بین ما و دیگران جدائی بیندازد، باعث دوری ما از خدا خواهد شد و دوستی ما را با خدا بهم خواهد زد بطوریکه دیگر حیات و زندگی الهی از قلوب ما جاری نخواهد گردید.

#### مشکل خانوادگی‌ها چیست؟

اصولاً اشکال خانه‌های ما چیست؟ وقتی میگوئیم خانه و خانواده مقصودمان روایی است که بین زن و شوهر، بین والدین و فرزندان، بین برادر و خواهر و سایر شخص دیگر که بعلنی بایکدیگر زندگی میکنند، وجود دارد.

اولین اشکالی که در اغلب خانواده‌ها وجود دارد این است که اعضاء خانواده خود را از یکدیگر منفی میکنند. ما اغلب پشت پرده های تاریک زندگی میکنیم. دیگران نمیدانند که ما واقعا چه هستیم و ما هم میل نداریم که آنها بفهمند. حتی کسانی که از همه ما نزدیکتر هستند، نمیدانند که در باطن ما چه میگذرد، نمیدانند که مشکلات، مبارزات و شکستهای ما چیست و نمیدانند چه گناهی در ما وجود دارد که عیسی خداوند مجبور میشود بارها آنرا پاک کند. این شفاف نبودن

و خود را منفی نگاه داشتن، همیشه نتیجه گناه است. بعد از آنکه آدم و حوا در باغ بهشت گرفتار گناه شدند، اولین اثرش این بود که مجبور گردیدند خود را در پشت درختها از نظر خدا مخفی کنند. این دو نفر که رابطه شان با خدا و بایکدیگر اقتدر صاف و شفاف بود، در اثر گناه خود را از خدا مخفی ساختند و البته میدانیم وقتی خود را از خدا مخفی کنند، حتماً از یکدیگر نیز مخفی خواهند ساخت. در باطن «آدم» عکس العملها و افکاری بوجود آمد که «حوا» اجازه نداشت بداند و در قلب حوا همین چنین افکاری ظاهر شد. از آن بعد همیشه همینطور بوده است. وقتی چیزی را از خدا مخفی میکنیم، از یکدیگر نیز پنهان میسازیم. شخصیت واقعی خود را در پشت نقاب محافظه کاری مخفی میسازیم. گاهی خود را بطور عجیبی با نقاب تظاهر بخوشی میپوشانیم. از جدی بودن میترسیم زیرا نمیخواهیم دیگران بما خیلی نزدیک شوند و بدانند واقعاً چه هستیم و بهمین طریق بغریب کاری ادامه میدهم. رابطه ما با دیگران صمیمی و واقعی نیست و البته واضح است که هیچکس نمیتواند بایک شخص غیر حقیقی معاشرت و دوستی داشته باشد و بهمین سبب است که نمیتوانیم در خانواده خود اتحاد و مشارکت و دوستی داشته باشیم. این همان چیزی است که کلام خدا آنرا «راه رفتن در تاریکی» میخواند، زیرا تاریکی عبارتست از چیزهای مخفی.

#### نداشتن محبت

دومین نقص خانواده‌های ما این است که ما نسبت بیکدیگر واقعاً محبت نداریم. ممکن است شخصی بگوید «این موضوع درباره

خانواده‌ها صدق نمیکنند، زیرا کمتر ممکن است زن و شوهری بیکدیگر را مثل من و شوهرم محبت نمایند! ولی کمی صبر کنید! مقصودتان از محبت چیست؟ محبت فقط یک احساس عاطفی نیست فقط شوق و ذوق و علاقه نمیشود. باب سیزدهم اول قرنتیان که بسیار معروفست شرح میدهد که محبت چیست و اگر ما خود را با آن بسنجیم با کمال تمجیب متوجه خواهیم شد که محبت ما چقدر کم است و اغلب رفتارمان با محبت مخالف است، مخالف محبت یعنی نفرت! اجازت بفرمائید به چند مطلبی که بناب مزبور در باره محبت ذکر میکند، اشاره کنیم:

«محبت حلیم (بر دیار)

و مهربان است.

محبت حسد نمیرد.

محبت کبر

و غرور ندارد.

الطوار ناپسندیده ندارد (بی ادب نیست)

تتع خود را طالب نمیشود (خودخواه نیست).

خشم نمیگیرد (عصبانی نمیشود).

سوء ظن ندارد (در خود نسبت بدیگران افکار بدی ندارد).

اگر خود را با این میزان اندازه بگیریم، رفتار ما در خانه چطور

است؟ متوجه هستیم که اغلب مخالف اصول فوق رفتار میکنیم.

ما اغلب نسبت بیکدیگر «حلیم» و «مهربان» نیستیم یعنی بی‌صبری میکنیم

و حتی با عصبانیت جواب می‌دهیم و در رفتار خود «مهربان» نیستیم .  
بعلاوه در خانه‌ها اغلب «حسادت» وجود دارد. زن و شوهر ممکن است به استعدادهای یکدیگر حسادت داشته و حتی به پیشرفت روحانی طرف حسادت ورزند . والدین ممکن است بفرزندان حسادت داشته باشند و اغلب دیده شده که بین برادران و خواهران حسادت تلخ وجود دارد .

محبت «اطوار ناپسندیده ندارد» یعنی مؤدب است. در باره ادب چطور؟ ادب ما را وادار می‌سازد که در نکات کوچک هم محبت را بجا آوریم . ولی ما اغلب در نکات کوچک اشتباه می‌کنیم و تصور می‌نماییم چون در خانه هستیم لازم نیست ادب را کاملاً رعایت کنیم .  
چقدر فروزه داریم یعنی از خود راضی هستیم! از خود راضی بودن در تمام حرکات ما دیده می‌شود . فکر می‌کنیم دانستاراز همه هستیم . می‌خواهیم حرف خود را بکسی بنشانیم و از دیگران خرده گیری می‌کنیم و دیکتاتور هستیم و این رفتار باعث می‌شود که کم کم عادت کنیم دیگران را بادیده تحقیر نگاه کنیم و آن‌ها را کوچک بشماریم . فکر می‌کنیم از آنها بالاتریم . در نتیجه وقتی در قلب خود مردم را کوچک می‌شماریم، طبیعتاً برای هر کار آنها سرزنش می‌کنیم و عجیب این است که پیش خود تصور می‌کنیم که نسبت با آنها محبت داریم .  
در باره اینکه محبت «نفع خود را طلب نمی‌شود» چه فکر می‌کنید؟  
معنی اینست که خودخواه نیست. ما هر روز بارها نفع خود را بر نفع دیگران ترجیح می‌دهیم .

چقدر زود «خشم» می‌گیریم! در اثر دیدن جزئی ترین چیزی در دیگران عصبانی می‌شویم! بارها شده است که فقط باین علت که بکثرت کاری را انجام داده یا از انجام آن خودداری کرده ، ما پراز افکار خشن و انتقام‌جویانه شده‌ایم! با وجود تمام اینها ما ادعا می‌کنیم که در خانه‌های خود از محبت کوتاهی نکرده‌ایم . این کارها هر روز انجام می‌شود، ولی ما هیچ در فکر آنها نیستیم . اینها تمام خلاف محبت هستند و ما میدانیم که خلاف محبت نفرت است . بی‌صبری نفرت است. حسادت نفرت است . از خود راضی بودن و خود رأی نفرت است و همچنین خود-خواهی و عصبانیت ورنجیدن! و نفرت هم «منه» است و کلام خدا می-فرماید «کسیکه می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاریکی است .» به همین سبب است که در زندگی ما اضطراب و جدائی و نهماهنگی شدیدی بوجود آمده و دوستی و مشارکت با خدا و دیگران غیر ممکن شده است .

### پگاه چاره کار

حالا باید از خود اینرا پرسیم «آیا میل دارم در خانه من، حیات جدید و بیداری روحانی پیدا شود» باید خود را باین کار تشویق کنیم. آیا از وضع فعلی خود راضی هستیم و می‌خواهیم همینطور ادامه دهیم یا تشنگی شدیدی داریم که در خانه من حیات جدید یعنی حیات مسیح ظاهر شود؟ زیرا تا کاملاً تشنه نباشیم حاضر نخواهیم بود در این راه قدم برداریم .  
اولین قدم این است که گناه را گناه بخوانم (بدانم که گناه من

است نه گناه شخص دیگر) و آنرا نزد صلیب ببرم و اعتماد داشته باشم که عیسی مسیح مرا از آن پاک می‌کند .

وقتی سر خود را در مقابل صلیب خم کردیم ، محبت فداکارانه عیسی نسبت بدیگران و صبر و تحمل او بقلب ما وارد می‌شود . خون گرانها ما را از نداشتن محبت و بدخواهی پاک می‌کند و روح القدس ما را پراز سیرت و صفات مسیح خواهد ساخت. هر چه در باب سیزدهم رساله اول قرنتیان درباره محبت می‌خوانیم، همانا سیرت مسیح است . وقتی مسیح در ما وارد شود صفات و سیرت او نیز خود بخود در ما وارد خواهد شد . هر بار که گناه یا کجی محبت می‌خواهد درزندگی ما وارد شود ، خون مسیح می‌تواند ما را پاک سازد ، زیرا چشمه پاک کننده این خون گرانها همیشه در اختیار ماست .

نتیجه این خواهد بود که ما در خانه‌های خود در راه صلیب قدم خواهیم زد . پیوسته بمواردی برخورد خواهیم کرد که لازمست منافع خود را از دست بدهیم ، همانطوریکه عیسی بخاطر ما از حقوق خود گذشت . متوجه خواهیم شد که علت ناراحتی ما از غرور دیگران این است که خودمان مغرور و از خود راضی هستیم و نمی‌خواهیم از آن دست بکشیم . لازمست رفتار دیگران را بمنزله خواست خدا برای خود قبول کنیم که می‌خواهد ما را اصلاح کند . مقصود این نیست که خدا می‌خواهد آنها مغرور باشند بلکه خدا از غرور آنها برای خرد کردن ما استفاده می‌کند . اگر ما فروتن و خرد باشیم، شاید ما را هم برای دیگران بکار ببرد تا احتیاج خود را حس کنند . اگر ما کودکانی داشته باشیم البته

لازمست گاهی نسبت با آنها سخت گیری کنیم ولی این کار را هم نباید با خودخواهی انجام دهیم؛ بلکه مقصود ما باید محبت و خیرخواهی نسبت با آنها باشد . راحتی و منافع ما باید پیوسته فدا شود . فقط از همین راه است که محبت عیسی خداوند ما را پراساخته و از ما بسوی دیگران جاری خواهد شد .

وقتی در جلیلتا ، در پای صلیب عیسی ، خرد شدیم حاضر خواهیم شد روابط خود را با دیگران اصلاح کنیم، حتی با کودک کسان خود . محک واقعی خرد شدن اغلب همین است . خرد شدن مخالف سرسختی است . شخص سرسخت می گوید «تفسیر تو است!» ولی شخص خرد شده فروتن می گوید «تفسیر خودم است!» و وقتی ما این جمله اخیر را در خانه‌های خود اظهار کنیم ، چه تغییر زیادی در آنجا دیده خواهد شد بیاد داشته باشیم در پای صلیب، در یسویوت معین، فقط برای یکترجا هست . ما نمی‌توانیم بگوئیم «من اشنبا» کردم ولی توهم اشنبا کردی. توهم باید نرسد صلیب بیایی! «خبر! شما باید تنها بروید و بگوئید «تفسیر من است»، خدا این فروتنی شمارا بیشتر از هر چه بگوئید و انجام دهد برای اصلاح طرف بکار خواهد برد. ولی گاهی لازم است که مدت زیادی صبر کنیم . و همین انتظار ما را کمک خواهد کرد که طرز فکر خدا را بهتر بفهمیم زیرا بقول یکی از روحانیون «او نیز پیش از اینکه نوزده قرن قبل انسان را با خود آشتی دهد، لازم بود مدت مدیدی صبر کند، هر چند خودش تصیری نداشت» ولی در هر حال باید مطمئن باشیم که خدا دعای ما را جواب خواهد داد و طرف راهم بنای صلیب



خواهد آورد. در آنجا با هم یکی خواهیم شد و دیوار جدائی که میان ما وجود دارد نابود میگردد در نور قدم خواهیم زد و با عیسی و دیگران در شفافیت و روشنی راه خواهیم رفت و با اشتیاق و با قلبی پاک یکدیگر را محبت خواهیم نمود. تنها چیزی که تقریباً همه در آن اشتراک داریم گناه است و به همین سبب پای صلیب عیسی، که در آنجا گناهانمان پاک می‌شود، تنها جایی است که با هم یکی خواهیم شد. یک بودن واقعی وقتی عملی میشود که دو یا چند گناهکار برای صلیب عیسی بیایند.

#### فصل هفتم

### چوب ریز و تیر

فرض کنیم بچشم یکی از دوستانمان چیزی فرورفته باشد. هر چند هم کوچک باشد، بقول عیسی چوب ریز و یا خس، ولی بازم او را صدمه میزند و تا از چشمش خارج نشود نمی‌تواند کاری انجام دهد! ما میتوانیم دوست و وظیفه داریم که این چوب ریز را از چشم او خارج کنیم و وقتی این کار را انجام دادیم البته دوستانمان از ما خیلی ممنون خواهد بود. اگر او هم همین کار را برای ما انجام دهد بی شک ما هم متشکر خواهیم بود.

با توجه به حقایق فوق، می‌فهمیم که وقتی مسیح در انجیل منی باب ۷ آیه ۳-۵ در باره خس (چوب ریز) و چوب (تیر) صحبت میکند مقصودش این نیست که اشتباهات دیگران را اصلاح نکنیم؛ بلکه درست برعکس است. بر ما واجب است که دوستان خود را اصلاح کنیم. البته مسیح میخواهد تأکید کند که ما از ایرادگیری و انتقاد بیجسا دوری

یاد گرفت که مردن یعنی چه و خدا او را بطرز عجیبی بکاربرد تا راه را برای اصلاحات ما تیرین‌لو تر باز کند. در آیتی که قبلاً ذکر شد، خداوند عیسی بما تعلیم میدهد که چطور میتوانیم برای دیگران اینگونه مفید واقع شویم.

#### تیر چیست؟

نکته اولی که عیسی تأکید میکند این است که ما سعی میکنیم یک چوب کوچک و حتی یک ذره خاک اره را از چشم دیگران خارج کنیم؛ در حالی که در چشم خودمان تیر وجود دارد. واضح است که وقتی تیر در چشم ما باشد، نخواهیم توانست خس یا ریزه چوب را از چشم برادر خود بیرون بیاوریم زیرا نمیتوانیم خوب ببینیم و بعلاوه اگر خودمان که در چشم خود تیر داریم سعی کنیم خس را از چشم دیگری بیرون بیاوریم، دریا کار خواهیم بود. یعنی یا آنچه میگوئیم خودمان عمل نمیکنیم.

شاید اغلب ما خوب بدانیم که مقصود عیسی از وجود خس و ریزه چوب در چشم دیگران چه بود. مقصود عبارتست از اشتباهی که ما فکر میکنیم در برادر خود پیدا کرده‌ایم، ممکن است کاری باشد که او بضرر ما انجام داده یا طرز رفتار او نسبت بما باشد. ولی حال فکر کنیم که مقصود عیسی از اینکه فرمود تیر بر چشم خودمان وجود دارد چیست؟ بنظر من مقصود اصلی عبارتست از عکس‌العملی که ما، در مقابل ریزه چوبیکه در چشم دیگران وجود دارد، از خود نشان میدهیم. البته ما منکر نیستیم که در برادر ما اشتباهی وجود دارد ولی چیزی که میخواهیم

کنیم. وقتی این عیب ما رفع شد، مسیح میفرماید «آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی». مطابق تعلیمات انجیل باید بقدری نسبت به برادر خود علاقه داشته باشیم که از هیچگونه کوششی برای خارج کردن خس از چشم او خودداری نکنیم تا اینکه چشمهای او تار نباشد و از برکت محروم نگردد. بما دستور داده شده «یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید» (کولسیان باب ۳ آیه ۱۶) و «همدیگر را تسلی دهید» (اول تسالونیکیان باب ۴ آیه ۱۸) و «پاهای یکدیگر را بشوئید» (یوحنا باب ۱۳ آیه ۱۴). «بمحبت و اغسال نیکو ترغیب نمائیم» (عبرانیان باب ۱۰ آیه ۲۴). چون محبت عیسی ما را پر کرده است، پس مایل خواهیم بود از این راه برادر خود را کمک کنیم. اگر حاضر باشیم طبق هدایت خدا یکدیگر را تشویق و ترغیب کنیم، باعث برکت عده زیادی خواهیم شد. یک شخص سوئیسی، که نیکلاس نام داشت و بسیار فروتن و عفا و انجمن دوستان خدا بود، از کوه گذشته بشهر استراسبورگ وارد شد و به کلیسای دکتر تاولر که واعظ محبوب آن شهر بود داخل شد. نیکلاس به دکتر تاولر چنین گفت «آقای دکتر تاولر، پیش از این که بزرگترین کارتان را برای خدا و دنیا و این شهر انجام دهید، باید بهیرید، برای خود بهیرید، برای استعدادهای خود بهیرید، برای محبوبیت خود بهیرید و حتی برای نیکو کاریهای خود بهیرید. و وقتی معنی صلیب را کاملاً فهمیدید، در مقابل خدا و انسان قدرت تازه‌ای خواهید یافت، این نصیحت توأم با فروتنی، که این مسیحی ناشناس کرد، باعث شد که زندگی دکتر تاولر دیگرگون شود و بخوبی

بگوئیم این است که عکس العمل و طرز رفتار ما در مقابل این اشتباه خودش اشتباه است! ریزه چوبی که در چشم او وجود دارد، در مسابقت و سردی و روح انتقاد و تلخی و سخنان زشت و بدخواهی ایجاد کرده است و تمام اینها از یک سرچشمه آب میخورند که نداشتن محبت خواننده میشود. عیسی مسیح این محبت نداشتن را خیلی خیلی بدتر از ریزه چوبی میداند، که در چشم برادر ما است (این ریزه چوب گاهی بتندی کوچک است که برادر ما متوجه وجود آن نیست و اغلب غیر عمدی است). باز که ریزه چوب و تیر که یکی خیلی کوچک و دیگری خیلی بزرگ است، میخواند بما بفهماند که عکس العمل ما در مقابل اشتباهات جزئی دیگران چقدر بدتر از اشتباهات آنهاست! هر بار که ما با انگشت خود به اشتباه یکتیر اشاره میکنیم و میگوئیم «تقصیر تو است» سه انگشت ما سوی خودمان اشاره میکند. خدا باید بر ما رحم فرماید زیرا اغلب بارها کاری سعی کرده ایم دیگران را اصلاح کنیم در حالیکه خدا میداند که در قلب ما چیزهایی وجود داشته که هزاران بار بدتر از اشتباه آنها است.

بعلاوه نباید فکر کرد که صحبت فقط مربوط به عکس العملهای پر خشونت است.

در همان اولین باری که در ما عصبانیت شروع میشود و با اولین نشانههای نامهربانی و افکار انتقاد آمیز پدیدار میگردد، تیر در چشم ما بوجود میآید. اگر وضع ما اینگونه باشد، قوه دید و بینائی ما ناقص میشود و نمی توانیم برادر خود را آطور که هست ببینیم و فراموش

خواهیم کرد که خدا او را دوست دارد. اگر وقتی برادر خود صحبت میکنیم، قلب ما پراز اینگونه خیالات باشد، طبیعتاً او هم نسبت به ما مثل خودمان رفتار خواهد کرد زیرا در روابط بین مردم این قاعده حکمفرماست و بدان پیمانهای که پیمائید برای شما خواهند پیموده (متی باب ۷ آیه ۲).

#### پنای صلیب برید

برای حل مسئله، روشهای دیگر بی فایده است. اولین قدم صحیح این است. اول چوب (تیر) را از چشم خود بیرون کن (متی باب ۷ آیه ۵). باید بدانیم که رفتار خالی از محبت مسا گناه است. باید با گناه خود بیای صلیب برویم و در آنجا عیسی را ببینیم و متوجه شویم که این گناه ما برای او چقدر گران تمام شد. در زیر پای اوتوبه کنیم، دوباره خورد شویم و اطمینان پیدا کنیم که عیسی خداوند مسازا با خون گرانهای خود پاک کرده و با محبت خود نسبت به برادرمان مارا بر ساخته است. اگر بوعده های او تکیه کنیم، حتماً این کار را خواهد کرد. بعد از آن شاید لازم باشد که باروح توبه کاری نزد برادر خود برویم و گناهی را که در قلب ما بوده اقرار کنیم و شرح دهیم که چطور خون مسیح مارا پاک کرده و از او نیز درخواست کنیم که ما را ببخشد. اغلب از اطرافیان خواهیم شنید و قلبمان نیز گواهی خواهد داد که اشتباه ما خیلی کوچکتر از خطای طرف است که هنوز اقرار نکرده، ولی چون ما بنای صلیب رفته و متوجه گناه خود شده ایم، دیگر نمی توانیم آنرا با دیگران مقایسه کنیم.

وقتی این قدمهای اولیه را برای توبه برداشتیم، آنگاه خواهیم توانست خوب ببینیم و ریزه چوب را از چشم برادر خود بیرون بیاوریم زیرا تیر از چشم ما خارج شده است. در این وقت خدا احتیاج دیگران را بما نشان خواهد داد در حالیکه قبل از آن نه خودش متوجه آن بود و نه ما. در این موقع متوجه میشویم که ریزه چوب در چشم برادرمان اصلاً وجود نداشته بلکه فقط انعکاسی از نقص خودمان بوده است. یا ممکن است بر ما اساری از اخلاق او کشف شود که خود او متوجه نبود. در این صورت، با هدایت خداوند، باید با محبت و صمیمیت به او تذکر بدهیم که او هم متوجه شود و اشتباه خود را نزد مسیح بیاورد و آزاد شود. در این موقع او به احتمال قوی نصیحت ما را قبول خواهد کرد و حتی در صورتی که شخص فروتنی باشد از ما تشکر خواهد کرد زیرا حالا اطمینان دارد که حرف ما در اثر غرور و خودخواهی نیست بلکه بر اثر محبت و علاقه ای است که با او داریم.

وقتی خدا ما را هدایت میکند که دیگران را تشویق کنیم، نباید خودداری کنیم. نباید با طرف وارد بحث شویم و سعی کنیم حرف خود را بکرسی بنشانیم. باید هر چه خدا ما را هدایت کرده بگوئیم و از طول و تفصیل بی جا خودداری کنیم. ما نمی توانیم بزور او را متوجه گناه خودش کنیم زیرا خدا باید این کار را بکند. مدتی وقت لازم است تا نفس سرسخت و مغرور فروتن شود. وقتی شخص دیگری ما را نصیحت می کند لازم نیست از خود دفاع کنیم یا عذر بیاوریم. نصیحت را با سکوت قبول کنیم و از او تشکر نماییم و بعداً خودمان، قضیه را بچسور

خدا بیاوریم تا روشن شود. اگر دیدیم که حرف او صحیح است، بهتر است برویم و با او بگوئیم و بایکدیگر خدا را شکر کنیم. بدون شك ما بیکدیگر خیلی احتیاج داریم. در زندگی هر يك از ما قسمتهای تاریکی وجود دارد که، بدون کمک دیگران، خدا نمی تواند ما را با نسا متوجه سازد.



## آیا حاضرید خدمتکار شوید؟

از واضح ترین موضوعاتی که در عهد جدید بیان بر میخوریم این است که عیسی خداوند از ما انتظار دارد که حاضر باشیم خدمتکار شویم. مقصود این نیست که اگر مایل باشیم می توانیم دیگران را خدمت کنیم بلکه باید بدانیم که خدمتکار بودن اصل و پایه رابطه جدید ما و وظیفه ما بعنوان شاگرد مسیح نسبت بخدا و سایرین است زیرا فقط در این صورت است که شاگرد مسیح خواهد توانست با او مشارکت داشته و با کی و قدوسیت مسیح را بدست آورد. وقتی بفهمیم که خدمتکار بودن یعنی فروتنی و از خود گذشتگی واقعی، خواهیم دانست که فقط کسانی که کاملاً در زیر صلیب زندگی می کنند همیشه درباره فروتنی و خرد بودن مسیح می اندیشند، حاضر خواهند بود خدمتکار شوند. وقتی درباره این موضوع فکری کنیم و رابطه آنرا با زندگی شخصی خود در نظر می گیریم، در مرحله اول سه مطلب مقدماتی باید

ذکر شود تا بعداً بتوانیم بفهمیم چگونه مسیح می خواهد ما مقام پست و بی اهمیت خدمتکاری را قبول کنیم.

در عهد عتیق دونوع خدمتکار ذکر شده است. یکی خدمتکاری ده مزد می گیرد و دارای حقوق و مزایای مخصوصی است. نوع دوم خدمتکارانی هستند که غلام زرخرید یا برده خوانده میشوند. اینها هیچگونه حقی ندارند و حقوقی دریافت نمیدارند و حق شکایت از هیچ چیز بهیچ جا ندارند. یهودیان حق نداشتند که از قوم خودشان غلام زرخرید داشته باشند بلکه فقط میتوانستند غلامانی از ملت های دیگر برای خود بخرند. ولی نکته عجیب این است که در عهد جدید بزرگان یونانی لغتی که برای شاگرد عیسی مسیح بکار میرود خدمتکار مزدوره نیست بلکه «غلام زرخریده» است و بدین طریق می خواهد شما نشان دهد که شاگرد مسیح باید خدمتکار و غلامی باشد که نه حقوقی دارد و نه مرجع شکایتی و چون ما کاملاً مال آقای خود هستیم، باید بتواند هر جا و هر طور که میخواهد ما را بکار ببرد.

بعلاوه موقی بهتر خواهیم توانست بفهمیم خدمتکار بودن چیست که توجه داشته باشیم ما غلام زرخرید کسی هستیم که خودش نیز حاضر شد غلام زرخرید بشود. ما غلامان کسی هستیم که بقدری فروتن بود که هر چند در صورت خدا بوده ولی او «باشد» بودن را نپذیرد. لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفته (فیلیپیان باب ۲ آیه ۶-۷) از تمام حقوق خود چشم پوشیده و حاضر شد هر چه خدا میخواست بپذیرد و هر چه بدخواستی مردم ایجاب میکرد تحمل کند

توانند بدین طریق بر مردم کمک کند و آنها را بسوی خدا بازگرداند. من و شما باید غلام کسی باشیم که خودش همیشه غلام زرخرید بوده و هست و از بزرگترین صفاتش فروتنی دائمی و کامل اوست و از مهم ترین کارهای این است که دائماً خود را کوچک و فروتن میسازد تا مخلوق خود را خدمت کند. اگر مسیح اینطور بست شد، ما چه بساید باشیم؟ این حقایق بما کمک میکنند که بفهمیم چگونه باید خود را بعنوان غلام در اختیار خداوند عیسی بگذاریم!

حقیقت فوق ما را متوجه موضوع دیگری میسازد و آن این است که اگر غلام عیسی باشیم حتماً غلام دیگران نیز خواهیم بود. پولس رسول میفرماید: «زیرا بخویشتن موعظه نمی کنیم بلکه بمسیح عیسی خداوند اما بخویشتن که غلام شاه هستیم بخاطر عیسی» (دوم قرنتیان باب ۴ آیه ۵). هر چه بیشتر خادم دیگران باشیم، بهمان نسبت بیشتر غلام عیسی هستیم. اگر گوازی نباشیم دیگران را خدمت کنیم، بنظر مسیح مثل این است که نمی خواهیم او را خدمت کنیم و اگر حاضر نباشیم او را خدمت کنیم، دوستی و مشارکت ما از بین خواهد رفت.

حالا باید حقایق فوق را در زندگی خود اجراء کنیم خدا مدتی قبل بوسیله انجیل لوقا بساب ۱۷ آیه ۷-۱۰ با من صحبت کرد که میفرماید «اما کیست از شما که غلامش بشخم کردن یاشبانی مشغول شود و وقتی که از صبحرا آید بوی گوید بزودی بیا و بنشین؛ بلکه آیا بدو نمی گوید چیزی درست کن تا شام بخوریم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بنوشم و بعد از آن تو بخور و بیاشام؟ آیا از آن غلام

منت می کشد از آنکه حکمهای او را بجا آورد؟ گمان ندارم. همچنین شما نیز چون بزرگترین یک ما مورد امید عمل کردید، گوئید که غلامان بی منتعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم.» در آیات مذکور به پنج خصوصیت غلام زرخرید اشاره شده است:

**اول اینکه باید پست سرهم و مرتب کار کند بدون اینکه انتظار داشته باشد باو توجهی بکنند.** غلام مذکور بعد از اینکه یکسروز تمام در صحرای کار کرد، لازم بود فوراً برای آقای خود خوراک تهیه کند و بعد از آن لازم بود کمر خود را به بندد و آقای خود را خدمت کند. تمام این کارها را پیش از اینکه خودش خوراک بخورد انجام داد. این غلام تمام این کارها را انجام داد و هیچ توقعی نداشت. آیاماحاضریم اینطور کار کنیم؟ اگر از ما چنین انتظاری داشته باشند، چقدر زود ناراحت می شویم و شکایت می کنیم و قلبمان پرازنلخی می گردد؛ ولی باید بدانیم که در همان لحظه ای که شکایت را شروع می کنیم، اینطور بنظر میرسد که دارای حقی هستیم در حالی که غلام زرخرید اصلاحی ندارد!

**دوم اینکه بعد از انجام کار نباید انتظار داشته باشیم.** اغلب بدیگران خدمتهائی میکنیم ولی قلباً چندر خودخواه هستیم و شکایت میکنیم که مردم بقدری حق ناشناس هستند که از خدمات ما تشکر نمیکنند. غلام زرخرید در انتظار تشکر نیست. خدمتکار مزدور ممکن است بتواند ادعائی بکند ولی غلام زرخرید ادعائی ندارد.

سوم اینکه وقتی تمام کارها و خدمات را انجام داد نباید دیگران را محکوم به خودبستگی و غرور نماید. وقتی آیات فوق را خواندم، فکر کردم که ارباب این غلام تقریباً خودبسته میباشد و هیچ بنگر غلام خود نیست ولی باید دانست که غلام زرخرد حق ندارد اینطور فکر کند. غلام زرخرد برای اینستکه منافع ارباب خود را حفظ کند و خودبسته بودن یا نبودن اربابش باو مربوط نیست. ولی ما چطور هستیم؟ شاید حاضر باشیم بخاطر دیگران زحمت بکشیم و یوغی بر گردن خود قبول کنیم و شاید حاضر باشیم که دیگران از ما تشکر نکنند، ولی آیا در دل خود آنها را محکوم به خودبستگی نمی کنیم؟ غلام زرخرد نباید اینطور باشد بلکه باید وقتی غرور و خودبستگی دیگران را می بیند، از فرصت استفاده کند که مانند خداوند عیسی زرخرد همه باشد. قدم چهارم نیز وجود دارد که باید آنرا هم برداریم. وقتی تمام این کارها را انجام دادیم نه فقط باید هیچ مغرور نشویم و از خود تعریف و تمجید نکنیم بلکه باید قبول کنیم که غلام بی شفاعت هستیم؛ یعنی با قدرت خودمان هیچ فایده ای برای خدا و انسان نداریم. باید پیوسته بیاد داشته باشیم که دردمن، یعنی درجسدم، هیچ نیکویی ساکن نیست (رومیان باب ۷ آیه ۱۸). عبارت دیگر باید متوجه باشیم که وقتی کسار نیکویی میکنیم، خودمان شایسته تمجید نیستیم زیرا ما طبیعتاً مغرور و سرسخت هستیم بلکه افتخار و تمجید شایسته خداوند عیسی است که در ما ساکن شده و ما را بکارهای

نیک رهبری کرده است،  
با برداشتن قدم پنجم که آخرین قدم است نفس سرسخت ما کاملاً  
بزانو درمی آید.

قدم پنجم اینستکه قبول کنیم تمام کارهای نیکه با فروتنی و  
حلم انجام داده ایم، و وظیفه ما بوده و هیچ کاری بیش از وظیفه  
خود نکرده ایم.

خدا انسان را در ابتداء باین منظور آفرید که غلام زرخرد او  
باشد. بطور ساده میتوان گفت که گناه از همینجا شروع شده که بشر  
حاضر نیست غلام زرخرد خدا باشد. بنا بر این باید دوباره به تمام اعمالی  
خود که غلام زرخرد بودن است برگردد و اگر کسی حاضر شود غلام  
زرخرد خدا باشد، کار بسیار خارق العاده ای انجام نداده زیرا به مقام  
اصلی خود برگشته و مسیح هم او را نجات داده که غلام زرخرد خدا  
باشد.

راه صلیب همین است. این راهی است که غلام زرخرد فروتن خدا  
یعنی عیسی آنرا برای اولین بار پیمود، بنا بر این آیا ما نیز که غلامان  
زرخرد آن غلام زرخرد اصلی هستیم نباید همین راه را طی کنیم؟  
آیا این راهی که ما را پست میسازد مشکل و محال بنظر میرسد؟  
مطمئن باشید که یگانه راهی است که ما را بمکانی عالی میرساند. از  
همین راه بود که خداوند عیسی بخت خود نشست و از همین راه است  
که ما نیز میتوانیم به مقامات ارجمند روحانی برسیم و پسران تادیت  
شویم و میوه نیکو بیاوریم. کسانی که در این راه قدم بر میدارند ناخوشایندی

هستند شاداب و نورانی، تازه روح و پراز حیات و قدرت عیسی مسیح.  
اینها فهمیده اند هر که خویشتن را فرود آورد، سرافراز کرده (لوقا  
باب ۱۴ آیه ۱۱) که در مورد خداوند نشان مسیح انجام شد، در مورد  
خودشان هم صحیح است. برای آنها قبلاً فروتنی مثل مهمان ناخواندگی  
بود که لازم بود هر لور شده با او بسازند ولی حالا دیگر فروتنی عزیز-  
ترین چیز زندگی آنها شده و مثل این است که با این صفت تا باید پیمان  
اتحاد بسته اند، اگر در زندگی آنها تاریکی و ناراحتی دیده شود، باین  
سبب است که در یک جا و یک موردی حاضر نبوده اند به همراهی فروتنی  
در جاده افتادگی و خرد شدن قدم بردارند. ولی فروتنی همیشه حاضر  
است دوباره آنها را باشادی بدوینی خود بپذیرد بشرطیکه باتوبه او را  
بطلبند.

این حقایق ما را به موضوع مهم و حیاتی توبه میرساند. ما نمی-  
توانیم فقط باین تصمیم که در آینده فروتن خواهیم بود، وارد زندگی  
روحانی عمیقتر و پرثمرتری شویم. حرکاتی از ما سرزده و رفتاری  
نشان داده ای. هنوز هم ادامه میدهیم (حاضر نبوده ایم معذرت بخواهیم)  
که باید اول از آنها توبه کنیم. عیسی مسیح فقط برای این غلام زر  
خرید نشده که برای ما سر مشق باشد، بلکه برای این بود که بتواند  
برای همین گناهان، در بالای صلیب جان بدهد و چشمه خونی از خون  
گرا نهایی خود جاری سازد که بتواند تمام این گناهان را بشوید.  
با وجود این تا قلهای مغرور ما خرد نشود و از کسارهایی که تاکنون  
انجام داده ایم و از وضع کنونی خود توبه نکنیم، خون مسیح نمیتواند

برای ما فایده ای داشته باشد. مقصود این است که باید اجازه بدهیم  
که نور خدا تمام گوشه و کنار قلب ما را روشن سازد و تمام روابط ما  
را رسیدگی کند. در اینصورت متوجه خواهیم شد که غرور ما باعث  
شد که عیسی مسیح مجبور شود آسمان را ترک کند و برای بخشایش  
ما و همه در بالای صلیب بمیرد. باید نه فقط از او درخواست کنیم که  
ما را ببخشد بلکه باید از دیگران نیز خواهش کنیم که ما را غنوکند.  
فروتنی واقعی این است. در حالیکه خود را بداخل در خرد شده گمان  
میکشاییم، بنور درخشان و پر جلال شاهراه پاکی و فروتنی خواهیم  
رسید.



## قدرت خون بره

پیغام بیداری روحانی که امروزه به بسیاری از ما می‌رسد و ما را تشویق می‌کند، در عین سادگی تا اعماق قلب‌ها را بررسی می‌کند. پیغام بیداری روحانی به ما می‌گوید که در تمام جهان فقط یک چیز وجود دارد که می‌تواند ما را از زندگی بی‌رزشمند مسیحی و دوستی و مشارکت با خدا دور نگاهدارد و نگذارد با روح القدس پر شویم. این یک چیز گناه نام دارد که بطریق و شکلهای گوناگون ظاهر می‌شود. در تمام جهان فقط یک چیز وجود دارد که می‌تواند ما را از گناه و هر نوع اسارت و قید و بندی که نتیجه گناه است آزاد سازد. این یک چیز قدرت خون عیسی مسیح است. بنابراین بر ما واجب است بدانیم چه چیزی باعث شده که خون مسیح در نظر خدا برای بخشش مردم دارای چنین قدرتی باشد زیرا در آن وقت متوجه خواهیم شد که در تحت چه شرایطی می‌تواند در زندگی خود از این خون گران‌بها استفاده کنیم.

کتاب مقدس برای خون مسیح قدرت و ثمرات و نتایج و برکات زیادی ذکر کرده است. با قدرت خون او انسان با خدا آشتی می‌کند! (کولسیان باب ۱ آیه ۲۰). با قدرت خون او، برای کسانی که به مسیح ایمان دارند، بخشایش گناهان و زندگی ابدی وجود دارد (کولسیان باب ۱ آیه ۱۴ و یوحنا باب ۶ آیه ۵۴). با قدرت خون او شیطان مغلوب شده است (مکاشفه باب ۱۲ آیه ۱۱). با قدرت خون مسیح ما هر روز پیوسته می‌توانیم از گناه پاک شویم (اول یوحنا باب ۱ آیه ۷). با قدرت خون او از ناراحتی و عذاب وجدان خلاص می‌شویم تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم (عبرانیان باب ۹ آیه ۱۴). با قدرت بی‌نیاهیت خون مسیح نالایق‌ترین افراد هم اجازه پیدا می‌کنند که بحضور مبارک و مقدس خدا بیایند و همیشه با او بمانند (عبرانیان باب ۱۰ آیه ۱۹). خواه ناخواه از خود می‌پرسیم چه چیزی باعث شده که خون مسیح چنین قدرتی داشته باشد!

لازم است یک سؤال دیگر را به سؤال بالا هم مربوط سازیم؛ چگونه باید از این قدرت در زندگی خود استفاده کنیم؟ اغلب این خون گران‌بها نمی‌تواند با قدرت پاک‌کننده و آرامش بخشنده و زنده سازنده خود در قلب‌های ما آطور که لازم است کار کند و اغلب ما حس می‌کنیم که تمام روز در حضور خدا نیستیم و با او مشارکت و دوستی دائمی نداریم.

## قدرت از کجاست؟

می‌توانیم جواب اولین سؤال خود را در کتاب مکاشفه پیدا کنیم

که برای تشریح خون مسیح اصطلاح بسیار لطیفی بکار برده و آن را «خون بره» می‌خواند (مکاشفه باب ۷ آیه ۱۴). نمی‌گویید خون یک مرد جنگجو بلکه خون بره! عبارت دیگر چیزی که در نظر خدا خون مسیح را برای بخشیدن گناهان اینقدر پر قدرت ساخته همانا اخلاق بره مانند شخصی است که خون خود را ریخت یعنی این اخلاق مسیح باعث شد که خویش اینقدر قدرت داشته باشد. لقب «بره» که در کلام خدا برای مسیح بکار برده شده اولاً کار او را توضیح می‌دهد - یعنی اشاره‌ای است باینکه او برای گناهان ما قربانی می‌شود. وقتی یک نفر یهودی گناه می‌کرد و می‌خواست خدا او را ببخشد، لازم بود یک بره (و گاهی بز) قربانی گردد و خویش بر مذبح پاشیده شود. عیسی قربانی کامل و حقیقی است؛ بره خداست که گناه جهان را بر میدارد (یوحنا باب ۱ آیه ۲۹). ولی لقب «بره» معنی عمیق‌تری هم دارد. این لقب سیرت و اخلاق مسیح را بیان می‌کند. او بره است زیرا حلیم و فروتن و اقتاده دل می‌باشد (متی باب ۱۱ آیه ۲۹). با ادب و بی دفاع است و همیشه اراده خود را بدست پدر آسمانی خود می‌سپارد (یوحنا باب ۶ آیه ۳۸) تا بتواند باعث برکت و نجات مردم گردد. اگر شخص دیگری بجای بره بود، در مقابل رفتاری که مردم با او کردند، حتماً انتقام‌جویی و مقاومت میکرد ولی او که مطیع پدر بود (فیلیپیان باب ۲ آیه ۸) و نسبت به ما محبت داشت چنین نکرد. مردم هر بلایی که خواستند بر او آوردند ولی او بخاطر ما همه وقت تسلیم شد. وقتی او را دشنام میدادند، دشنام پس نداد. وقتی رنج می‌کشید، تهدید نمی‌کرد. از

حقوق خود دفاع نمی‌کرد و مقابل به مثل نمی‌نمود. انتقام‌جو نبود و شکایتی نداشت! چقدر با ما فرق داشت! وقتی اراده خدا و بدکاری و شرارت مردم در جلاجتا اوراقهای صلیب کشاند، بازم بره با فروتنی تسلیم فرود آورد. مانند برایی بود که اشیاء نبی درباره او پیشگویی می‌کند: «مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشوده» (اشیاء باب ۵۳ آیه ۷). اگر او بره نبود، هنوز لازم نمیشد تا زبانه بخورد و مورد تسخر قرار گیرد، احتیاجی نبود بصورتش آب دهان بیندازند، ریش او را بکنند و نمی‌بایستی از جلاجتا بالا برود و میخکوب شود و بدار آویخته گردد و پهلوش را با نیزه سوراخ کنند تا خویش جاری گردد. تمام این زحمات را متحمل شد تا بتواند گناه مرا ببخشد! بنابراین متوجه می‌شویم که او نه فقط برای این بره بود که در بالای صلیب جان داد بلکه چون بره بود بر بالای صلیب قربانی شد.

بی‌اتقید هر بار که درباره خون مسیح صحبت می‌شود، حقایق فوق را بیاد بیاوریم. هر بار که از خون مسیح ذکر می‌ماند، فروتنی حقیقی و اطاعت کامل بره را بخاطر آوریم زیرا همین صفت است که خون مسیح را در نظر خدا اینقدر گران‌بها و پر قدرتی ساخته است. عبرانیان باب ۹ آیه ۱۴ خون مسیح را با از خود گذشتگی او مربوط می‌سازد و می‌گوید: «بس آچند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خوشش را بی‌عیب بنذا گذرانید... و علت اینکه خون مسیح قسدرت دارد همین است. زیرا این صفت مسیح برای خدا بی‌نیاهیت ارزش دارد.

فروتنی، شبیه بره بودن، سیردن اراده خود بخدا، اینها چیزهایی است که خدا بیش از هر چیز از ما انتظار دارد. خدا انسان اولیه را برای همین خلق فرمود. و اولین گناه آدم هم این بود که از قدم زدن در این راه خودداری کرد و منشاء گناه همیشه همین بوده است. عیسی برای این جهان آمد تا این وضع را عوض کند بصورت اصلی برگرداند. وقتی خدا این صفت و سیرت را در مسیح دید، فرموده اینست پس حبیب من که از او خوشنودم. (متی باب ۳ آیه ۱۷). چون سیرت مسیح چنین بود، ریختن خون او برای خدا بسیار ارزش دارد و هر بشری می تواند بوسیله آن از آلودگی و کثافت گناه پاک شود.

#### جواب سوال دوم

اکنون به سوال دوم میرسیم - چگونه می توانیم از قدرت خون مسیح در زندگی خود پنحو احسن استفاده کنیم؟ وقتی برای یافتن جواب به بره نگاه می کنیم که بر بالای صلیب سر خود را خم کرده است، قلبهای ما چنین جواب میدهند که باید سیرت مسیح را داشته و همانطور که او سر خود را خم کرد ما هم سر خود را بنشانه خرد شدن خم کنیم. همانطور که سیرت مسیح خون او را پر قدرت کرده است، ما هم در صورتی میتوانیم از قدرت خون مسیح پنحو احسن استفاده کنیم که ما یل باشیم صفت و سیرت بره را پیدا کنیم. ما میتوانیم دارای سیرت مسیح باشیم (فیلیپان باب ۲ آیه ۵ و اول قرنتیان باب ۲ آیه ۱۶) زیرا بوسیله مرگ مسیح سیرت او بما انتقال داده شده است. تمام میوههای روح که در باب پنجم غلاطیان ذکر شده، یعنی محبت و خوشی و سلامتی و حلم و

مهربانی و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیز کاری. اینها تمام مظاهر سیرت بره مانند مسیح هستند و روح القدس می خواهد مسارا با اینها پر سازد. پس هیچگاه فراموش نکنیم که خداوند عیسی، هر چند بر تخت پر جلال خدا نشسته است، ولی هنوز هم بره است (به مکاشفه یوحنا ی رسول مراجعه شود) و می خواهد سیرت خود را در ما هم بوجود آورد.

#### آیا ما یل هستیم؟

ولی آیا ما حاضریم که او این کار را بکنند؟ در ما یک نفس سر سخت و نامطیع وجود دارد که از خود دفاع میکند و با سایرین مخالفت میورزد. این نفس باید خرد شود تا ما حاضر شویم سیرت و صفات بره را بیایم و خون گرانبهای مسیح بتواند ما را پاک و مقنس سازد، ممکن است مدتها دعا کنیم که از بعضی گناهان پاک شویم و صلح و آرامی خدائی بقلب ما وارد شود ولی تا حاضر نشویم برای گناهی که خدا بما نشان می دهد خرد شویم و مانند بره فروتن نگردیم، در ما تغییری بوجود نمی آید. هر گناهی که ما انجام میدهم از نفس خود نشده که فرور است سر چشمه میگیرد و ما توسط خون مسیح آرامش پیدا نخواهیم کرد مگر اینکه منشأ هر گناه را پیدا کنیم و رفتارمان را که باعث این گناه شده بوسیله توبه واقعی تغییر دهیم و البته اینکار فروتنی لازم دارد. نباید بزور خود را مجبور کنیم که چون مسیح فروتن باشیم، بلکه فقط باید در نور قدم بزنیم و اجازه بدهیم خدا هر گناهی را که در قلب ما وجود دارد نشان دهد. در این موقع خواهیم دید که خداوند از ما

انتظار دارد در مواردی توبه کنیم و تسلیم شویم که برای ما گران تمام می شود و می فهمیم که خدا حتی به چیزهایی که بنظر ما کوچک و ناچیز است توجه دارد. ولی همین چیزهای کوچک بقدری مهم هستند که اصلاح آنها غالباً آسان نیست. ممکن است خداوند از ما بخواهد که نزد کسی بخطای خود اعتراف کنیم و یا از او معذرت بخواهیم یا اینکه اشتباهی را که مرتکب شده ایم جبران نماییم (متی باب ۵ آیه ۲۳-۲۴). ممکن است خداوند بمانشان دهد که در یک موردی باید فروتن شویم و از حق خود بگذریم. عیسی همیشه از حق خود سرفظ نمی کرد، آیا ما هم نباید مانند او عمل کنیم؟ ممکن است خداوند از ما بخواهد نزد کسی که نسبت بما خطائی کرده برویم و معذرت بخواهیم که از او رنجیده ایم زیرا عیسی هم از هیچکس و هیچ چیز نرنجید، پس ما چه حقی داریم برنجیم؟ شاید خداوند بما بگوید که لازم است با دوستان خود صمیمی و بی تکلف باشیم تا ما را آنطور که هستیم بشناسند و بتوانند با ما دوستی واقعی برقرار سازند. این کارها ممکن است برای ما توهین آمیز بنظر برسند زیرا بارفتار معمولی ما که توأم با غرور و خود پسندی است کاهلا فرق دارد. و با همین کارها است که خواهیم فهمید خرد شدن واقعی چیست و در فروتنی بره شریک خواهیم شد. وقتی حاضر شدیم در هر امری خدا را اطاعت کنیم، خون بره ما را از هر گناه پاک خواهد ساخت و در قوسیت و پاکی با خدا راه خواهیم رفت و صلح و آرامش الهی قلبهای ما را لبریز خواهد ساخت.

#### فصل دهم

### آیا خود را بیگناه میدانیم؟

ما بقدری عادت کرده ایم رفتار غرور آمیز و خود پسندانه آن فریسی را که مسیح در مثل فریسی ذکر میکند (لوقا باب ۱۸ آیه ۹ - ۱۴) محکوم کنیم و او را خطا کار بشماریم که اغلب نمی توانیم باور کنیم که ممکن است خودمان هم مثل او باشیم و شاید بتوان گفت که ما غالباً درست شبیه او هستیم، مثلاً یک آموزگار مذهبی که این قسمت را بگوید کان درس می داد درست مثل همین فریسی بود زیرا درس خود را با این جمله تمام کرد محلاً، بچه ها، ما باید خدا را شکر کنیم که مثل این فریسی نیستیم! مخصوصاً برای ما این خطر وجود دارد که وقتی خدا می خواهد ما در پای صلیب مسیح فروتن شویم تا بتواند گناهان ما را که مانع بیداری روحانی میشوند بمانشان دهد، ما برعکس مانند آن فریسی رفتار کنیم.



### خدا درباره طلب انسان چه میگوید؟

ما نمی‌توانیم اشتباه اصلی فریسی و خودمان را واقعاً بفهمیم مگر اینکه به آنچه خدا درباره قلب انسان می‌فرماید توجه کنیم. عیسی مسیح می‌فرماید: «از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبالت و مکر و شپوت پرستی و چشم‌پد و کفر و شرور و جبهالت» (مرقس باب ۷ آیه ۲۱-۲۲). در رساله پولس بگالاطیان باب ۵ آیه ۱۹-۲۱ همین تصویر قلب تاریک انسانی دیده می‌شود: «اعمال جسم آشکاراست یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و پستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد و قتل و مستی و لهب و لعل و امثال اینها. چه تصویر خطرناکی! ارمیای نبی هم این موضوع را تأیید می‌کند:

« دل از همه چیز فریبده تراست» (یعنی حتی خود انسان را هم گول می‌زند بطوریکه انسان متوجه نمی‌شود) و بسیار مریض است. کبیت که بداند» (ارمیاء باب ۱۷ آیه ۹). این است کلام خدا درباره قلب انسان. انسان خطا کار یا انسانیت کینه (افسوس‌ناک) آیه ۲۲) خواه قلب شخص بی‌ایمان باشد خواه قلب یک مسیحی جدی. شاید مشکل باشد باور کنیم که این چیزها ممکن است در قلب رهبران کلیسا، واعظها و کارمندان مسیحی نیز دیده شود، ولی این موضوع حقیقت دارد. در واقع باید گفت که تنها چیزی که در مسیحیت زیبا است همانا خود عیسی مسیح می‌باشد. خدا میل دارد ما این حقیقت را با تیر به بفهمیم تا اینکه واقعاً خرد و از خود ناامید شویم و اجیازه دهیم عیسی مسیح

عدالت و قدوسیت و همه چیز ما باشد. و فقط در این صورت است که زندگی فاتحانه خواهیم داشت.

### دور خنجر شمر دن خدا!

حالا با در نظر گرفتن آنچه خدا درباره قلب انسان فرموده است، می‌توانیم بفهمیم که آن فریسی چه می‌کرد. وقتی می‌گفت «خدا یا ترا شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم»، خود را بیگناه جلوه می‌داد و فراموش می‌کرد که خدا در مورد قلب انسان خلاف این را می‌فرماید. این فریسی در واقع می‌خواست بگوید «خداوند، شاید این فکرها و کارهای زشت در دیگران وجود داشته باشد چنانکه این باجگیر هم آنها را اقرار می‌کند، ولی من از این باجیری هستم! و با این گفتار خدا را دروغگو می‌ساخت زیرا «اگر گوئیم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم» (اول یوحنا باب ۱ آیه ۱۰). یعنی خداوند می‌فهمد که ما گناه کرده‌ایم. با وجود این «من مطمئن دارم که آن فریسی باین گفته خود ایمان داشت و فکر میکرد راست می‌گوید. واقعاً ایمان داشت که از گناهان مذکور مبری است. این با یابودن خیالی خود را هم از خدا میدانست و بهین دلیل میگفت «خدا یا ترا شکر میکنم...» او بر ضد کلام خدا سخن میگفت ولی هنوز متوجه نشده بود. چون حرفش بر ضد کلام خدا بود پس طبیعی است که نمیتوانست برای او فایده‌ای داشته باشد. هر چند آن باجگیر بر سینه خود میزد و گناهان خود را اقرار میکرد ولی نباید گفت که گناهش از فریسی بیشتر بود بلکه باین دلیل اینکار را میکرد که فهمیده بود

کلام خدا صمیم است و اگر در گناه بماند عاقبتش وحشتناک خواهد شد ولی فریسی هنوز با این مرحله از حقیقت نرسیده بود. فریسی هنوز هم فکر میکرد که تنها نظاری که خدا از ما دارد این است که ظاهر آید هرگز کار با شرم و از بعضی گناهان دوری کنیم. هنوز تفهیمیده بود که خدا بنظر نگاه نمی‌کند بلکه قلب ما را می‌بیند (اول سموئیل باب ۱۶ آیه ۷) و حتی نگاه کردن با نظر شپوت را با زنا کاری مساوی میداند (متی باب ۵ آیه ۲۷ و ۲۸) و رفتار خشم آلود را با قتل و حسادت را با دزدی و اقامی یکی میداند و سخت گیری و زور گوئی ما را در خانه با بزرگترین تقلب‌های ما در داد و ستد مساوی می‌شمارد. بسیار اتفاق افتاده که وقتی خدا عیب‌های ما را بدیگران فهمانیده و می‌خواهد ما نیز بفهمانند، ما هم دفاع کرده خود را بیگناه شمرده‌ایم. در واقع مثل این است که گفته‌ایم «ممکن است دیگران اینطور باشند ولی من نیستم!» و شاید به این حرف خود نیز ایمان داشته‌ایم. شاید وقتی دیده‌ایم که دیگران خود را فروتن ساخته و خطایای خود را اقرار کرده و خواسته‌اند رابطه خود را با خدا و مردم اصلاح کنند، آنها را با چشم تحقیر نگاه کرده‌ایم. برعکس ممکن است از اینکه آنها این کار را کرده و برکت یافته‌اند و اقاماً خوشحال شده باشیم. نظر ما نسبت بکار دیگران هر چه میخواهد باشد ولی موضوع مهم این است که ما فکر میکنیم خودمان در هیچ موردی احتیاج به فروتنی و خرد شدن نداریم. دوستان عزیز، اگر فکر میکنیم گناهی نکرده‌ایم و احتیاجی بخرد شدن نداریم، این دلیل آن نیست که در ما گناهی وجود ندارد بلکه حقیقت این است که هنوز گناهان خود را ندیده‌ایم. در این مورد از

حقیقت دور هستیم و در عالم خیال زندگی میکنیم. هر چه خدا درباره ما بفرماید صحیح است. خدای بی‌بند که این گناهان با نوع مختلف خود را در ما نشان میدهند (مگر اینکه آنها را شناخته و اجاز داده باشیم خدا از ما دور کند). خود پسندی غیر عمدی، غرور، تعریف و تمجید از خود، حسادت، عصبانیت، بی‌همبندی، محافظه کاری، ترسو خجالتی بودن، نادرستی و فریب دادن، ناپاکی و شپوت تمام یا بعضی از این گناهان در ما وجود دارند ولی ما برای دیدن آنها کور هستیم. شاید ما بتندی در فکر اشتباهی هستیم که شخص دیگری نسبت به ما مرتکب شده و بتندی خود را با آن مشغول کرده‌ایم که از یاد برده‌ایم که ما خودمان نسبت به مسیح هر مرتکب گناه میشویم به این دلیل که حاضر نیستیم با حلم و فروتنی مانند مسیح اشتباه طرف را تحمل کنیم. ماقط میگوئیم که طرف خودخواه استومی خواهد حرف خود را بکرمی نشانند ولی متوجه نیستیم که خودمان هم مثل او هستیم. تنها بطلبی که میدانیم این است که در زندگی ما چیزی کم است. می‌دانیم آنطوریکه لازم است با خدا دوستی و مشارکت واقعی نداریم. روح‌آشاداب و تروتازه نیستیم. خدمات ما برای خدا بسیار ساده است و در زندگی ما کارهای معجز آسا وجود ندارد. گناهان مخفی هم در نظر خدا گناه است و ما را از او جدا میکند. ممکن است این گناهی که ما را از خدا جدا میکند خیلی کوچک باشد ولی اگر از او درخواست کنیم حتماً ما نشان خواهد داد.

اگر به آنچه خدا درباره قلب بشر میگوید توجه نکنیم، اشتباه دیگری که بان گرفتار خواهیم شد این است که بنفقت از بیگناهی خود

بلکه از بیگانه‌های دوستان و محبوبان خود نیز دفاع خواهیم کرد. ما دوست نداریم که آنها بیگانه‌های خود بی‌برند خود را فروتن سازند بلکه فوراً می‌خواهیم آنها را بیگانه جلوه دهیم. نمی‌خواهیم آنها بیگانه‌های اعتراف کنند. نه فقط خودمان در این عالم رویایی زندگی می‌کنیم، بلکه درباره آنها نیز همین فکر را داریم و می‌ترسیم که آنها از خواب و خیال بیدار شوند. در واقع ما از آنها در مقابل خدا دفاع می‌کنیم و از طرف آنها همانطور که درباره خودمان انجام می‌دادیم. خدا را دروغگو می‌شماریم و مثل خودمان آنها را هم نمی‌گذاریم که داخل زندگی پربرکتی شوند. وقتی برای دوستی و مشارکت واقعی با خدا در خودمان گرسنگی واقعی حس کردیم، فقط در آن موقع حاضر خواهیم بود نور خدائی را درخواست کنیم تا همه چیز را ظاهر سازد و فقط در آن موقع است که حاضر خواهیم بود طبق هدایت و راهنمایی آن نور الهی رفتار کنیم.

#### راستگو دانستن خدا

حقایق فوق نظر ما را طریقی با جگر جلب می‌کند. با در نظر داشتن آنچه که خدا در باره ما قلب انسان فرموده، متوجه می‌شویم که اقرار و اعتراف این با جگر بهتر از له است که خدا را راستگو می‌شمارد و کلام خدا را درباره خود صریح می‌داند. شاید او هم اول ما نندفرسی نمی‌دانست کلام خدا در مورد قلب انسان درباره خودش هم صدق می‌کند. ولی روح القدس به او از زندگی خودش چیزهایی نشان داد که ثابت کرد کلام خدا راست است و در نتیجه او خرد و فروتن شد. او نه فقط سخن خدا را تصدیق کرد، بلکه قبول کرد که تنبیه خدا نیز عادلانه است.

شاید او هم مثل نحمیای پیغمبر دعا می‌کرد و تودر تمامی این چیز - هائیکه بر ما وارد شده است عادل هستی زیرا که تو راستی عمل نموده - ای‌ما ما شرارت ورزیده‌ایم، (نحمیا باب ۹ آیه ۲۳).

همیشه توبه واقعی همین طور است. یعنی خرد شدن واقعی. توبه یعنی اقرار به این‌که گناهان من فقط اشتباه و لغزش و یا غیر عمدی نیست (گاهی می‌گوئیم هر چند این کار را کرده‌ام ولی از من خیلی بعید است). بلکه واقعا از قلب و نفس خودم سرچشمه گرفته و نشان میدهد که همان طوریکه خدا فرموده من موجودی مغرور و فاسد و ناپاک هستم و این کار های زشت را خودم انجام داده‌ام.

داود پیغمبر هم همین طور توبه کرد « بتوبه تو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را کرده‌ام تا در کلام خودم صدق گردی و در داوری خویش من کی شوی» (مزمور ۵۱ آیه ۴). بنا بر این بدون اینکه برتریم هر جا لازم باشد و در هر موردی که خدا نشان دهد، اینطور اقرار کنیم و فکر نکنیم که این اقرار ما باعث کوچک‌تر شدن مسیح خواهد شد بلکه برعکس اینکار باعث شادی مسیح خواهد گردید زیرا در نتیجه این نوع اعتراف خدا جلال می‌یابد چونکه در اثر این کار ما اعلام کرده‌ایم که خدا راستگوست. این کار ما را بسوی پیروزی جدیدی در مسیح رهبری میکند، زیرا دوباره متوجه می‌شویم که « در من، یعنی در جسمم، هیچ نیکوئی ساکن نیست» (رومیان باب ۷ آیه ۱۸) و بجای آن می‌رسیم که دیگر نمی‌خواهیم با کوشش خودمان نفس اصلاح‌ناپذیر خود را پاک و مقدس

سازیم بلکه عیسی را قدوسیت خود می‌دانیم از حیثات و زندگی او مانع حیات می‌یابیم.

#### آرامش و پاکی

با جگر علاوه بر راستگوشدن خدا، کار دیگری هم کرد. بسوی قربانی که در عبادتگاه وجود داشت اشاره کرد و در اثر این کار آرامش و پاکی الهی را پذیرفت. این نکته را از گفته خود اومی فهمیم که می‌گوید « خدا یا پر من گناهکارتر حم فرما ۲۰. معنی این جمله در زبان اصلی یونانی اینست «خدا قربانی و کفاره من گناهکار را قبول فرماید» یگانه راهی که یک نفر پیروی می‌توانست مطمئن باشد که خدا او را بخشیده است این بود که گناه خود را «وسیله قربانی کفاره کند» احتمال دارد که در همان لحظه‌ای که آن با جگر دعا میکرد، بره قربانی سوختنی در معبد حضور خدا تقدیم میشد.

ما هم همینطور هستیم. انسان خود بخود باین مرحله از فروتنی و خرد شدن نمی‌رسد، ولی خدا بره خدا را در جلد بتا بر بالای صلیب یاد نشان میدهد که گناه او را با ریختن خون خرد دور می‌سازد. خدا، که قبلا بر ما فرموده که ما چه هستیم، برای بخشیدن گناهان ما راهی فراهم فرموده است. عیسی بره خدا است که برای گناهان ما از ابتدا ذبح شده بود. او با فروتنی گناهان ما را بر خود حمل کرد و آمرزش گناهان در نظر خدا انجام یافت و حالا اگر من با فروتنی و خرد شدن

واقعی آنها را اقرار کنیم و بیخون او ایمان داشته باشیم، گناهان من پاک میشود و از من دور میگردد. آرامش خدائی بقلب من وارد خواهد شد، دوستی و مشارکت با خدا دوباره تجدید میگردد و من با او در پاکی قدم خواهیم زد.

وقتی بطور ساده خدا را راستگو بشماریم و متوجه باشیم که خون مسیح قدرت دارد ما را پاک سازد، آنگاه بطور بی‌سابقه‌ای خواهیم توانست با عیسی راه برویم و پیوسته با او در قدوسیت و پاکی الهی زیست کنیم. وقتی با او در نور قدم می‌زنیم، او چیزهایی را به ما نشان خواهد داد که اگر با آنها توجیبی نگیریم باعث ناراحتی او میشود و نمی‌گذارد حیات و قدرت مسیح در زندگی ما جاری شود. این چیزها تظاهرات نفس کینه و مغرور ما هستند که خدا می‌چسباند آنها را محکوم سازد. هر چه که به ما نشان بدهد، ما هیچوقت نباید از پاکی و بیگانه‌های خود دفاع کنیم. همیشه باید حاضر باشیم که او را راستگو بشماریم و پیوسته خود او را ندانیم تو راست می‌فرمائی. من همان هستم که تو فرمودی « و باید حاضر باشیم آنها را با او بشماریم تا پاک کنند. اگر اینطور رفتار کنیم، متوجه خواهیم شد که خون گرانمای او ما را دائماً از گناه پاک می‌سازد. بطوریکه حیات ما از سرچشمه پاک میگردد و عیسی خواهد توانست ما را دائماً بر سازد. برای رسیدن باین مرحله ما باید فروتن و خرد شده باشیم یعنی اشخاصی باشیم که حاضرند خود را از کوچکترین گناهان پاک کنند. اینگونه کسانی که خدا درباره آنها می‌فرماید « من در میان عالی و مقدس ساکنم



و نیز با کسیکه روح افسرده و متواضع داده (اشعیاء باب ۵۷ آیه ۱۵) و اینها هستند که همیشه در بیداری روحانی زندگی میکنند.

بنا بر این انتخاب با خودمان است. یا ازیبگناهی خود دفاع کنیم و بدون اینکه پاک شویم با روحی خشک و خالی و بدون اینکه از خدا برکتی بیابیم بخانه خود برگردیم و یا اینکه خدا را راستگو بشماریم و بوسیله خون عیسی مسیح در آرامش و دوستی و مشارکت و پیروزی الهی شرکت کنیم.

بایان